

۷ کارنیل، بزرگترین شبکه موفقیت ایرانیان می باشد، که افرادی زیادی توانسته اند با آن به موفقیت برسند، فاطمه رتبه ۱۱ کنکور کارشناسی، محمد حسین رتبه ۶۸ کنکور کارشناسی، سپیده رتبه ۳ کنکور ارشد، مریم و همسرش راه اندازی تولیدی مانتو، امیر راه اندازی فروشگاه اینترنتی، کیوان پیوستن به تیم تراکتور سازی تبریز، میلاد پیوستن به تیم صبا، مهسا تحصیل در ایتالیا، و.... این موارد گوشه از افرادی بودند که با کارنیل به موفقیت رسیده اند، شما هم می توانید موفقیت خود را با کارنیل شروع کنید.

برای پیوستن به تیم کارنیلی های موفق روی لینک زیر کلیک کنید.

www.karnil.com

همچنین برای ورود به کانال تلگرام کارنیل روی لینک زیر کلیک کنید.

<https://telegram.me/karnil>

خود آموز

زبان آذربایجانی و فارسی

تألیف

دکتر سلام‌اله جاوید

(بهای : ۳۰ ریال)

تهران مردادماه ۱۳۴۳

X

Hasan Bay
TABRIZ

خود آموز زبان آنر بایجانی و فارسی

تألیف

دکتر سلام اله جاوید

تهران مرداد ماه ۱۳۴۳

Hasan Bay

تالیفات چاپ شده از مؤلف

- (۱) راهنمای بهداشت و معالجه
- (۲) استعمال دخانیات و سرطان (۱)
- (۳) گلاچیره چرامرد (خطر دیفتری)
- (۴) تراخم و عوارض آن
- (۵) صفحات مصورا از تاریخ مشروطیت ایران
- (۶) دو قهرمان آزادی

چاپ نشده

- (۱) تلخیص تاریخ مشروطیت ایران
 - (۲) راهنمای پرورش کودک
- مرکز فروش : تهران-شاه آباد کتابفروشی طهوری
تلفن ۳۳۰۴۲ خیابان فرهنگ کتابفروشی موسوی

(۱) بر مبنی ترجمه در روزنامه «الغری» و بطور جدا گانه
در نجف چاپ شده است

تذکرات

یکی از موجبات اصلی تألیف خود آموز زبان آذربایجانی رفع احتیاج اولیه هموطنان فارسی زبان می باشد. درست است که آذربایجانیان تحصیل کرده عموماً نسبت به تحصیل، معلومات و تجربه خود بزبان فارسی آشنائی دارند و عده ای زیادی از نویسندگان، دانشمندان و شعرای ایرانی از میان مردم آذربایجان برخاسته اند ولی جمع کثیری از مردم آذربایجان غیر از زبان مادری زبان دیگری نمی دانند. مکرر اتفاق افتاده مأمورین فارسی زبان برای انجام کار و تماس با مردم محلی از وجود مترجمین استفاده کرده اند و یا در نتیجه ندانستن زبان کارها بعدم تفاهم کشیده است.

کتاب خود آموز زبان آذربایجانی از پنج قسمت

پنجاه و نهمین سالگرد مشروطیت ایران را بتمام هموطنان محترم تبریک گفته امیدوار است از مزایای آن بیشتر استفاده نمایند

نظر بر اینکه خود آموز در ۱۴ مرداد خاتمه یافت وظیفه خود دانستم عید مشروطیت را به هموطنان عزیز تبریک بگویم.

تشکیل یافته است :

قسمت اول که بطرز مکالمه نوشته شده است بمنظور رفع احتیاجات روز مره تنظیم گردیده و برای اینکه خوانندگان از گرامر زبان آذربایجانی اطلاع مقدماتی داشته باشند در هر درس نسبت بیک قسمت گرامر لغات و امثال آورده شده است .

قسمت دوم- گرامر زبان آذربایجانی در عین حال که برای فارسی زبانان نوشته شده است برای آذربایجانیان نیز که از گرامر زبان مادری اطلاع کافی ندارند کاملاً مفید است .

در قسمت سوم که طرز درست نوشتن آذربایجانی قید شده است برای علاقمندان خصوصاً برای نویسندگان زبان آذربایجانی مطالعه و بکار بردن آنها لازم و واجب است .

قسمت چهارم حاوی در حدود ۵۰۰ لغات اصیل زبان آذربایجانی با ترجمه فارسی آن است که قسمت اعظم آن در متن کتاب بکار رفته و بیک قسمت نیز از خارج برای مزید استفاده علاقمندان علاوه شده است .

در قسمت پنجم لغات مندرجه در قسمت چهارم که از

فارسی با آذربایجانی ترجمه شده قید گردیده است تا مورد استفاده قرار گیرد .

خود آموزاگر چه برای فارسی زبانان نوشته شده است ولی آذربایجانیان نیز می توانند از این کتاب با آسانی بهره مند شوند ، علاقمندان می توانند از لغاتی که ریشه اصلی آن از زبان آذربایجانی است و قواعد دستور زبان استفاده کرده با اضافه کردن ادات یا اضافات لغتهای جدید ترتیب داده مورد استفاده قرار دهند . (۱)

خصوصیات تلفظ زبانها

الفبای تمام ملل اگر بطور دقیق مطالعه شود نواقص اغلب آنها آشکار خواهد شد چون مقصود نگارنده تعیین نواقص الفبای زبانها نیست لذا از ذکر آنها صرف نظر میشود . شمردن نواقص بی شمار حروف عربی نیز از مقصود

(۱) گاهی از یک ریشه (مثل باش) ۳۳ (سئومک) ۲۵

(راحت) ۱۲ کلمه جدید تشکیل میگردد .

این کتاب دور است .

در خصوص نواقص آنهاروشنفکران در سابق بطور مکرر بحث کرده و نوشته اند .

از روشنفکران آذربایجان میرزا فتحعلی آخوندوف شبستری تقریباً صدوده سال قبل نواقص حروف عربی را با جزئیات متذکر شده حروف تکمیل شده لاتین را بجای آن مصلحت دیده است و در این خصوص بروشفنکران و زمامداران دولت ایران و ترکیه نامه های مفصل نوشته است .

بعد از آخوندوف میرزا ملکم خان نیز در این باب با پیروی از آخوندوف تغییر الفباء را لازم دانسته ، نواقص آنرا متذکر شده و حروف لاتین را بجای آن پیشنهاد کرده است .

چهل و پنج سال پیش از روحانیون آذربایجان میرزا فضلعلی مولوی از مجتهدین تبریز تغییر الفباء را لازم دانسته حروف تکمیل شده لاتین را بجای آن پیشنهاد کرده است .

۸۷ سال پیش مرحوم میرزا یوسف خان مستشارالدوله که از طرفداران جدی تغییر الفباء بوده بشرح زیر فتوای

تغییر الفباء را از علمای وقت مشهد گرفته است . (۱)

چهل سال پیش آزاد مراغه ای در خصوص نواقص الفبای عربی و لزوم تغییر آن کتابی نوشته الفبائی روی اساس لاتین تنظیم کرده و منتشر نموده است .

مبتکرین حروف لاتین در ایران زیاد بوده وهست که احتیاج بتوضیح نمیشد ولی از اشخاص متاخر آقای دکتر ارسطو که در سال ۱۳۲۵ برای تغییر الفباء نظریه نوشته و الفبای جدید را روی اساس الفبای لاتین بنام انسونیت پیشنهاد کرده است میتوان نام برد .

در سنوات اخیر برهبری استاد سعید نفیسی جمعی برای تغییر الفباء اقدام کردند ولی نتیجه نداد .

ترکهای آناتولی و مسلمانان اتحاد جماهیر شوروی

(۱) صورت فتوای میرزا نصراله مجتهد: تغییر در خط کتب یا اختراع خط جدید مطلقاً جایز است بلا اشکال بلکه هرگاه موجبی تسهیل تعلیم و علم و تصحیح قرائت بوده ارجح خواهد بود. اگر کسی توهم کند که این تغییر تشبه باهل خارجه است جائز نیست این توهم ضعیف است که اینگونه تشبیهات حرام است و الا استعمال سماور باید جایز نباشد .
شرح این تذکر نظر علما در ۲۲۰۶ روزنامه اختر سال ۱۲۹۷ مندرج است .

ممکن نمیشود چنانچه کلمات زیر :

دوز- نمك. دوز- صبر كن . دوز- راست و همچنین
 کلمات اود- آتش . اود- بلع كن . اود- زهره در نوشتن
 يك جور نوشته میشوند ولی تلفظ و معنی آنها در زبان
 آذربایجانی جدا است .

برای ادای صحیح آن کلمات و نظایر آنها در موقع
 لزوم از حروف لاتین استفاده خواهد شد . و برای سابقه
 و اطلاع خوانندگان حروف تغییر یافته ترکیه و مسلمانان
 شوروی و نیز حروف خط جهانی ضمیمه میشود .

در این خصوص سالها بحث کرده کتابها نوشته اند و در نتیجه
 تر کها در زمان آتاترک و مسلمانان اتحاد جماهیر شوروی
 بعد از انقلاب ۱۹۱۷ موفق بتغییر الفباء شدند. و در این کار
 پیشرفت سریع نموده اند .

در دوره رضا شاه پهلوی بعضی از روشنفکران
 و زمامداران طرفدار تغییر الفباء بودند حتی پرفسور
 آکوپیان که سابقه تغییر الفباء را در ازبکستان و ترکستان
 و تاجیکستان داشت دستور تهیه مقدمات الفباء را گرفت
 ولی جامه عمل نپوشید

تذکرات فوق فقط مختصری از اقدامات پیش
 کسوتان تغییر الفباء بوده است آنان کاملاً بجا معتقد
 بوده اند که تلفظ صحیح و نوشتن با حروف لاتین آسانتر است.

خصوصیات زبان آذربایجانی

زبان آذربایجانی نیز نسبت بخود خصوصیات دارد
 که در زبانهای دیگر نیست. عده ای از حروف صدا دار تلفظ
 بخصوصی دارند حتی تلفظ صحیح آن برای ملل دیگر باسانی

Mason Bay
TABRIZ

قسمت اول

خودآموز زبان آذربایجانی

درس I

روز اول در تبریز تبریزده بیرنجی گون

روز	گون	اول	بیرنجی
بیر	آپار	بفرمائید	بویورون
کجا	هارا	راه	یول
دور	اوزاق	خوب	یاخشی
نزدیک	یاخین	رسیدیم	یتیشدیک
	سوار شوید	مینین	

راه خیلی دور است - یول چوخ اوزاخ در
 تا کسی ما را بشهر بیر - تا کسی بیزی شهره آپار کجا
 پیاده خواهید شد؟ - هارا دا دوشه جکسینز؟ آقای
 راننده این کدام باغ است؟ - آقای شوفر بو هانسی باغدر؟
 باغ گلستان است؟ - گلستان باغی در . تا مهمانخانه
 خیلی راه داریم؟ مهمانخانه چوخ یول قالیر؟ خیر
 بعد از چند دقیقه میرسیم - یوخ نیچه دقیقدن سونرا چا تاریق

آقا شما اتاق خالی دارید؟ - آقا سیزین بوش
اوتاقیز وار؟

بلی داریم - بلی واریمز .

حسن خانم و آقا را بمرتبہ دوم باتاق شماره ۴ ببر-

حسن خانم و آقانی ایکنجی مرتبه ده دوردنجی اوتاقا
آپار .

دستشوئی کجاست؟ - ال یویان یری هار دادر؟ دست

راست در دوم- ساق الده ۲نجی قاپو .

بگو برای ما صبحانه بیاورند - دیین بیزیم ایچین

صبحانه گتیرسونلر : چهار تخم مرغ، مقداری نان، کره

وعسل - دورت یومورتا، بیرازبال، کره وچوراک.

چند روز اینجا تشریف خواهید داشت؟ نیچه گون

بوردا قالاجاق سیز؟.

پنج شش روز تاپیدا کردن جا بیش آلتی گون

ایوتاپا ناقدر .

صورت حساب ما را بیاورید - بیزیم حسابیمزی

گتیرین .

بفرمائید جمعاً صد و پنجاه و پنج تومان است

این خیابان اسمش چیست؟ بوخیابانین آدی نه در؟

این خیابان ستارخان است - بوستار خان خیابانی در

رسیدیم اینجا مهمنخانه گراندهتل است- یتیشدیک بو گرانده

هتل مهمنخانه سیدر .

ایل سوزی - حق سوزی (۱) نظر اجتماع حق است

آختاران تاپار - جوینده یابنده است (۲)

درس II

مهمانخانه دآ		در مهمانخانه	
وارودی	دارید	بوش	خالی
ایکی	دو	سیز	شما
آل	دست	ایکنجی	دوم
اللی	پنجاه	اوز	صورت
دورت	چهار	ساق	راست
یومورتا	تخم مرغ	نیچه	چند
بال	عسل	چوراک	نان

۱- بعضی جاها ایل نفوس - حق نفوس نیز گفته میشود .

۲- ترجمه ضرب المثلها از زبانی بزبان دیگر با تمام

مهارت هم باشد حسن اولیه را ازدست میدهد لذا سعی شده است

که با ترجمه فارسی ضرب المثلها نظایر آن نیز از زبان فارسی

نوشته شود .

بویورون هاموسی یوز اللی بیش تومان اولور .

بعد از نیم ساعت ما خواهیم رفت - یاریم ساعتدن
سونرایبیز گیده جگیک

ایاغون یورغانو باگوره اوزات - پائیرا نسبت
باندازه احافت درازکن .

کوره کن سن یا نکیر منکر - شاه دامادی
نکیر منکر

درس III

در منازه کفاشی باشما قچی منازا امیندا

کفش	باشماق	سفید	آغ
تنگ	دار	کوتاه	قیسا (آلچاق)
بلند	اوجا	کشاد	گن
ارزان	اوجوز	گران	باها
بدهید	ویرین	سی	اوتوز
	پاشنه	دابان	

کفش تنگ است باشماق داردر خیلی گران
است چوخ باهادر پاشنه کوتاه قیسادابان .
آقا برای خانم من یک جفت کفش بدهید - آقامنیم

خانمیما بیرجوت باشماق ویرین .

چند نمره باشد؟ نتیجه نمره اولسین؟ سی و هفت
اوتوزیددی .

خانم بفرمائید امتحان کنید - خانم بویورون امتحان
ایدین . کمی تنگ است - بیر آزداردر .

آن سفید را بدهید - او آغی ویرین . این خوب است
بو یاخشی در .

قیمتش چند است؟ - قیمتی نیچهدر؟ چهل و نه تومان
قرخ دو قوزتومان .

ارزان تر نمیشود؟ اوجوزراق اولماز؟ خیر نمیشود

خرج زیاد برداشته - خیر اولماز خرج چوق آپاروبدر

آن کفش بچگانه را ببینم - او اوشاق باشماغنی

گوروم . برای چند ساله خوب است - نیچه یاش ایچین

یاخشیدر .

خیلی خوب یک جفت نمره چهارده دخترانه و یک جفت

نمره ده پسرانه بدهید .

چوخ یاخشی بیرجوت اون دورت نمره قیز و بیر

جوت اون نمره اوغلان اوشاغی ایچین ویرین .

داما دامانگول اولار - آخا آخاسئل اولار
اندك اندك جمع گردد وانگهی دریا شود
کوسه نین پاین بیه لر
کسیکه قهر کرد - قسمتشرا میخورند

درس IV

در مغازه خرازی فروشی - خرازی مالی ساتان مغازا امیندا

پسر	اوغلان	دختر	قیز
اسب	آت	سك	ایت
شتر	دوه	خرگوش	دوشان
خرس	آیی	اسباب بازی او یونجاق	
گوشواره	سرفا	دستبند	قولباق
	کردن بند	بویونباغی	

آقا پیراهن ابریشمی دارید؟ آقا ایپک کوینگک

واریزدر؟

بلی داریم نمره چند؟ بلی واریمزدر نئچه نمره؟

۱- بعضی کلمات فارسی که داخل زبان آذربایجانی شده با اینکه اغلب آنها در مقابل کلمات ترکی دارند چون کمتر استعمال میشوند لذا در متن آورده نشده است مثل مهمان خانه - قوناق ائوی صبحانه - قلبان آلتی.

نمره سی ونه - او توزدوقوزنمره .

اسباب بازی بچگانه دارید؟ - اوشاق او یونجاقی
واریزدر؟

بلی اینجا همه نوع اسباب بازی بچه گانه موجود است
بلی بوراداهر جور او یونجاق وار.

بخشید این اسباب بازیهارا ببندید - باغیشلایین
بو او یونجاقلاری باغلایین .

این گوشوارهها چنداست؟ بوسرقالار نئچهدر؟
یازده تومان - اون بیر تومان .

این گوشوارهها و آن شانرا نیز بگذارید روی آن.
بسته - بوسرقا و اوداراقیدا قویون او باغلینین اوستنه.

جمعا چند میشود؟ بیر یرده نقدر اولار
هفتاد وهشت تومان و پنجریال - یتیمیش سگیز تومان.

بیش قران .

یاخشیلیق ایله آت دریا به بالق بیلمه سه خالق بیلهر
خوبی کرده بدریا انداز اگر ماهی نداند خالق میداند
تونیکی میکن و در دجله انداز

که ایزد در بیابانت دهد باز
سن آقا من آقا اینگلری کیم ساغا
تو آقا ومن آقا پس گناوها را که باید بدوشد

يارپاقي چك .

شما روغن و برنج خوب هم داريد؟ - سيزين يا خشي.
ياغ و دو گيزده واردر .

بلي داريم - بلي و ايمزدر .

يك من روغن و يك كيسه ۳۰ كيلوئي برنج هم بدهيد.
بير باتمان ياغ و بير كيسه اوتوز كيلوئي دو گي ده و يرين .

حسن اينهارا بير خانه بعد برو گوشت بخر - حسن
بونلاري آ پار ايوه سونرا گيت اتال

اگر پياز سيب زميني هم لازم باشد ميخري. اگر سوغان.
و ير الماسي دا لازم اولسا آ لارسان .

ايكي قارپوزي بير اللهه دو تماق اولماز
دوهندوانه را دريك دست نميتوان تگه داشت
سرين ديমে يارونا و ناو نيندا بير ياري وار
رازت را بدوستت تگوا و نيز دوستي دار
بدوست گرچه عزيز است راز خویش مگو
که دوست نیز بگويد بدوستان عزيز

درس ۷

ميوه چي دگانيندا

در دگان ميوه فروشي

آرمود	گلابي	آلما	سيب
يئمگ	خوردن	قارپوز	هندوانه
قووون	خر بزه	يدي	خورد
ير آلماسي	سيب زميني	سوغان	پياز
يارپاق	برك	ات	گوشت
ياغ	روغن	اوزوم	انگور
قابوق	پوست	آلماني	سيبرا
	دوغي	برنج	

پوست سيب - آلمانين قابوغي

گلابي را هم خريدم - آرمودي دا آلديم

گوشت بره - قوزي اتي

بهندوانه چند دادی؟ - قارپوزا تچه ويردين؟

از جيبم پول بردار - جيبم دن پول گوتور

آقا براي ما ۴ كيلو سيب ، ۲ كيلو گلابي ، ۲ من

هندوانه ، يك كيلو انگور و نيم كيلو برگ دولما بکش .

آقا بريم ايچون دورت كيلو آلما ، ايكي كيلو آرمود ،

ايكي باتمان قارپوز ، بير كيلو اوزوم و ياريم كيلو دولما

درس VI

کلید	در اداره	اداره	سال	ایل
مالیات	ویرگی	عقب	دال	دال
هزار	مین	گرفتن	آتماق	آتماق
بگیر	آل	صدا کردن	چاغیرماق	چاغیرماق
صداکن	چاغیر	آز	دن	دن
	بستن	باغلاماق		

مالیات بردر آمد - گلیردن ویرگی. عقب افتاده -
دالی دوشمیش .

کلید را ببر - آچاری آچار . بکلید زنجیر ببند -
آچارا زنجیر باغلا . از زنجیر - زنجیردن .

تاری ویردی بگو حاجی تراب بیاید - تاری ویردی
دی حاجی تراب گلسین .

حاجی پرونده شما نگاه کردم - حاجی سیزین
پروندیه باخدیم .

مالیات شما عقب افتاده باید یازده هزار تومان بدهید
ویر گزدالی دوشمیش گرگ اون بیرمین تومان ویره سیز

خواهش میکنم تخفیف بدهید - خواهش ایدیرم
آزالداسیز .

میفرستم کمیسیون - گوندرم کومسیوننا .
حسن آقا آقای رئیس رفته اند؟ حسن آقا آقای
رئیس گیدوبلر؟

من هم میروم کلیدرا بگیر در رابیند - منده گیدیرم
آچاری آل قاپونی باغلا .
فردا زودبیا - صباح تئز گل .

یر برک اولاندا اوکوز اوکوزدن گوره
وقتیکه زمین سفت باشد گاواز چشم گاودیگر میبیند
دیلینی ساخلایان باشینیداساخلار
کسیکه زبان خودرا نگه میدارد سر خودرا نیز نگه
میدارد .

زبان سرخ سر سبز میدهد بر باد

درس VII

در مطب دکتر دو قنور مطبند

سر	باش	زبان	دیش
دهان	آغیز	دندان	دیش

سر و شکم درد میکند - باشیم و قارنیم آغریں .
دھنت را واکن - اغزوی آچ
گلویت را نشان بده - بوغازون گوستر .
شکمت چند دفعه کار کرده ؟ قارنیں نیچہ دفعہ
ایشلہ یوب ؟

عرق ہم میکنید؟ - ترلہ یورسیزمی ؟
شہا اول تب و بعد عرق میکنم - گیجہ لرا اول قیز دیروب
سونرا ترلہ یرم .

دراز بکشید معاینہ کنم - اوزانیں معاینہ ایدیم .
نفس بکشید - نفس چکین .
بفرمائید این نسخہ - بویورین بونسخہ .

یک شیشہ شربت روزی سه قاشق و یک شیشہ قطرہ روزی
سہ دفعہ ہر دفعہ ۱۵ قطرہ .

بیر شیشہ شربت گوندہ اوچ قاشیق و بیر شیشہ دامچی
گوندہ اوچ دفعہ ہر دفعہ اون بیش دامچی .
چہ غذا بخورم ؟ - نہ غذا یئیم ؟ .

غذای سبک سوپ جو جوہ و شیر - یونگول غذا جو جوہ
سوی و سوت .

چشم گوز
شکم قارین
تلخ آجی
عرق تر
لرز تیتروہ
استفراغ کردن
مو سرفہ
خون قان
تب قیز دیرما
عطسہ کردن آسقیرماق
قوسماق

سرم درد میکند - باشیم آغریں .
دھنم تلخ است - آغزیم آجیدر .
احمد تب دارد - احمدین قیز دیماسی وار

ساعت چند آقای دکتر تشریف میاورند؟ - ساعت نیچہ دہ
آقای دکتر تشریف گتیریر لر ؟
ساعت پنج - ساعت بشدہ

حال من بد است اجازہ بدهید زود تر پیش دکتر بروم
منم حالیم پیسدر اجازہ ویرین تیزراق دقتورون یانینا
گیدیم .

آقا نوبت اول مال من است ولی شما بفرمائید آقا
بیرنجی نوبہ منیم درولی سیز بویورن .
بفرمائید بنشینید - کجایتان درد میکنده؟ - بویورین

او تورین ہارانیز آغریور؟

آن پارچه سفیدتر است - او پارچا آغراق در .
آن پارچه قرمز برای روی مبل خوب است - او
قرمزی پارچامبل اوزی ایچین یاخشی در .
پهنای این پارچه سیاه خیلی کم است - بوقارا پارچانین
انی لاپ آزدر .

ناهید این پارچه سبز بتو خوب میآید - ناهید بویاشیل
پارچاسنه یاخشی یاراشیر .
خانمجان آن پارچه گلی بهتر است - خانمجان او
گلی پارچا یاخشی را قدر .
خانم آن آقاچه قد بلندی دارد - خانم او آقاچه قدر او جا
بوی در .

ناهید نگاه کن آن یکی درازتر است - ناهید باخ
او بیرسی او جارا قدر
این پارچه سیاه خیلی کلفت است بدرد لباس زنانه
نمیخورد .
او قارا پارچا چوج قالین در آروادپالتارینا یاراما ز .
فریده کوچکترین دختر خانه است - فریده یوینان
کیچیک قزی در .

بیخشید داروخانه خوب کجاست؟ باقیشلا این یاخشی
داواخاناهار دادر ؟

دست راست خیابان باقرخان - ساق الدهه باقرخان
خیاباندا .

تویدان سورانا قارا خوش گلدین بایرام آقا
بعد از عروسی موسیقی - خوش آمدی بایرام آقا
نوش دارو پس از مرگ سهراب .
دوز اگرینی کسر - راست کج را میبرد .
بارکج بمنزل نمیرسد .

درس VIII

در مغازه پارچه فروشی پارچاساتان مغازاسیندا

سیاه	قارا	سبز	یاشیل
سرخ	قرمزی	دراز	اوزون
پهن	اننی	کلفت	قالین
باریک	انسیز	آبی	گوک
خیلی	چوخ (لاپ-ان)	سفیدتر	آغراق
	خیلی سبز	لاپ یاشیل	

این پارچه سفید است - بویارچا آغدر .

قارادان آرتیق بویاغ اولماز

بالای سیاهی رنگی نیست

ددن سوغان نه نین ساریمساق هارادان اولدین

گل شکر

پدرت پیازمادرت سیر از کجا گل شکر شدی

درس IX

درباغ باغدا

من	من	تو	سن
او	او	شما	سبز
آنان- آنها	اونلار	درخت	آماج
قیسی	اریک	انکور	اوزوم
سنجد	ایده	هویج	یرکوکسی
بما	بیزه	مالمن	منیمکی
این	بو	آن	او
چه وقت	هاچان	همه	هامی

من خوابیدم - من یاتدیم .

او فرار کرد - او قاچدی .

شما خندیدید - سبز گولدیز

آنان گریه کردند - اونلار آغلادیلار.

این گلابی مال من است - بو آرمود منیمکی در .

این درخت مال کیست ؟ - بو آماج کمینکی در؟

این باغ مال ماست - بو باغ بیزیمکیدر .

در این جا هویج، بادمجان، پیاز، سیب زمینی و انواع

سبزیهای خوردنی میکاریم.

برردا یرکوکسی، بادمجان، سوغان، یرالماسی،

و باشقایئمهللی گو گرتتی لرا کیریک .

در باغ چه درختهایی دارید؟ باغدانه آماج لاروزوار؟

آلما - آرمود، هلو، هیوا و بعضی باشقا آماج لار.

این را چند سال است کاشته اید؟ بونی نیچه ایلدر

اکیسیز؟

این چه نوع درخت است؟ بونه آماجیدر؟

این به است - بو هیوادر .

آن گلابی است - او آرموددر.

باغبان باشی سلام ما را به آقای بابک برسان - باغبان

باشی بیزیم سلاممزی آقای بابکه یتیر.

باغدا اریک و اریدی سلام علیک و اریدی

خواهر چرا کهنه‌های بچه و رخت را در جوی می‌شوری؟
 باجی نه! چون اوشاق اسگیسی و پالتاری آر خدا یویرسان؟
 بس چه کنم جای دیگر برای رخت شستن نداریم -
 بس نه! دیدیم پالتار یوماقا اوز گه یر یوخدر.

خانم همشیره خیلی کار بدیست لباسهای شما آب را
 آلوده مینماید و شما مریض میشوید.

خانم باجی چوخ پیس ایشدر سیزین پالتار لار سوئی
 کثف ایده روسیز ناخوش اولار سیز.

دختر خانم شما هم ظرفهارا در جوی نشوئید - خانم
 قیز سیرده قابلاری ار خدا یوماین .

توده شما چند خانوار است؟ - سیزین کننده نیچه
 ایووار؟

۸۳ خانوار - سکسان اوچ ایو .

اگر خانواری ده تومان جمع کنید میتوانید ۲ - ۳
 حوضچه بسازید تا رختها را آنجا بشوئید تا آب مصرفی
 کثیف نشود .

اگر هر ایو باشا اون تومان یغاسیز با جارا سیز ۲-۳
 حوضچه تیکه سیز پالتار لاری اوردا یو یاسیز تا ایشله دیلن

باغدان اریک قوتاردی سلام علیک قوتاردی
 (وقتیکه در باغ میوه (زرد آلو) بود سلام علیک هم
 بود وقتیکه میوه تمام شد سلام علیک هم تمام شد
 دوشاب آلمیشیق مر با چیخیب - شیره خریدیم
 مر با درآمد.

درس X

در گنار جوی آر خ فر ائیندا

دو	ایکی	شش	آلتی
ده	اون	صد	یوز
دویست	ایکی یوز	هزار	مین
سه هزار	اوچ مین	رخت	پالتار
ظرف	قاب	دیک	قازان
کهنه	اسگی	شستن	یوماق
آب	سو	جوی	آرخ
وزن	آغیر لیق	دختر	قیز
خواهر	باجی	مادر	آنا

رخت شستن - پالتار یوماق .

دودینگ بزرگ - ایکی بویوگ قازان .

سو کشف اولماسین .

بچشم من بکدخدا و ریش سفیدان میگویم - گوز
اوسته من کدخدایا و آغ ساقلارادیبهرم .
بخدا سپردم خوش باشید - الله تاپشیردیم شاد
اولون .

یوف ایله بلو اولماز یاغ ایله دوگی گرگ
با پوف بلو نمیشود روغن و برنج لازم است
جنگ را شمشیر میکند سودا را پول
دنیائی یکی الی تو تما - دنیا را دوستی مگیر .

درس XI

در مزرعه آگین برینده

در مزرعه	آگین برینده	کندم
بوغدا	جو	آرپا
مرجی	سال	عدس
دانه	پنبه	تخم
گون	شب	روز
هامپا	کاشتن	خورده مالک
اک	دادن	بکار
داد	ویردی	

این مزرعه مال کیست ؟ بوا کین یری کمیندر؟
این مزرعه مال آقای اسکندری- بوا کین یری آقای
اسکندرینین در .

اینجا چه میکارید ؟ بوردانها کیرسین ؟
اینجا گندم و جو میکاریم- بورادا بوغدا و آرپا
اکیریک .

دهات شما تقسیم شده؟ - سیزین کندلریز بولو نمیشدر؟
خیر خورده مالک است هنوز تقسیم نشده است -
هامپالیق درهله بولو نمه میشدر .

شما اینجا صیفیکاری هم دارید؟ سیزین بورادا
بوستانیز داوار؟

نداریم آب کم است- یو خومز در سویمز آزدرد .
در آینده خواهیم داشت- گلجگده سویمز اولاجا قدر
برو کدخدا راصدا کن- گیت کندخدانی چاغیر
کدخدارفته سر آسیاب - کدخداد گر مانا گیدیب .

کدخدانی گور کندی چاپ
کدخدا را بین دهه را بچاپ
چوخ ویر آز یالوار
بیشتر بده کمتر اتماس کن

درس XII

کاه	سار خرمن	خرمنده	سامانلیق
ده	سامان	کاهدان	سامانلیق
بار	کند	دهقان	کندلی
دختر کوچولو کیچیک قیز	یوک	دختر	قیز
زمین	یر	زراعت	اون
ریسمان	ایپ	درو کردن	اکین
مزه	داد	درو شده	پیچیلیمیش
صاف کردن	سوزمک	صاف شده	سوزولمیش
بیمزه	دادسیز	وادار بدرو کردن	پیچدیرمک

امسال حاصل گندم چطور است؟ بوایل بوغدانین حاصلی نتیجه در؟
پارسال بهتر از امسال بوده؟ گیچن ایل بوایلدن یاخشی راقایدی

کاهها را کجا میرید؟ سامانلاریهار آ پاریرسیز؟
بانبار کاه میرند. سامانلیقا آ پاریرلار.
بشهرهم دادم بردند. شهرده گوندردیم.
چندبار؟ نیچه یوک؟

موقع درو چند نفر درو گرداشتید؟ بیچین وقتی نیچه نفر پیچینچی و ارزایدی؟
پنج درو گرداشتم و دو نفر کمک. بیش پیچینچی و ایکی کمگچی و ارمیزایدی.
این دختر کوچولو دختر کیست؟ بو قیز جیغاز کیمین قیزیدر؟
ماشین خرمین کوب داید؟ خرمین دو گن ماشینیز وار؟ نه خیر نداریم. خیر یو خوموزدر.
این دختردهاتی خیلی قشنگ است. بو کندلی قیزی چوخ قشنگ در.

آن درخت را کی شکسته است؟ او آغاجی کیم سیندرمیشدر؟

بده آنرا بپندند. ویراونی باغلاسونلار.
میدهم میندند. ویروب باغلاتدیررام.

(شخص ثالث میندند)

اوز چورگنی ویرن اوتانماز - کسیکه نان خود را میبخشد خجالت نمیکشد.
حدتله دوران ضررایله اوتورار - کسیکه با قیزی خیزد با ضرر نشیند

درس XIII

در علف زار او تلاقدا

کوسفند	قویون	بره	قوزی
بز	گیچی	بزغاله	چپیش
گاو	او کوز	گاو ماده	اینک
گوساله	دانا	رمة	سوری
گرفتن	آلماق	گرفت	آلدی
گرفته	آلمیش	شکار کردن	آولاماق
ماشکار کرده ایم	بیز آولامیشیق	جفت	جوت

رو ببالا آهسته میروند - یوقاریبا آستا گیدر لر.

گوسفند^۱ راجفت جفت میبیرند . قویونلاری جوت

جوت آپاریرلار .

این گاو خیلی پروار است - بو او کوز چوخ کوک در.

ماده گاو خیلی شیر میدهد - اینک چوخ سوت

ویریر .

۱ - بره املیک (هفته های اول) توفلو (بره یکساله)

شیشک (دوساله) اوجاج (بعد از دوسال) آزمان یا اوزما (سه ساله)

قویون (گوسفند) گفته میشود .

۲ - دبیر - بزغاله - تله (بزیکساله نر)

شما چند گوسفند دازید؟ سیزین نیچه قویونوزوار؟

حالا پانصدراس ولی سابقاً بیشتر از این بوده است -

ایندی بیش یوز باش گیچمیشده چوخ ایدی .

من میخوام برای خود سه چهار گاو شیری بخرم - من

ایسترم اوزوم ایچون اوچ - دورد اینک آلام .

آن قوچ سیاه را میفروشند؟ او قاراقوچی ساتیرلار؟

نمیفروشند - ساتمایورلار .

منهم دیگر نمیخرم - منده داهای آلمایورام .

ای الله ویردی نگذار سگها گلاوین شوند - ای الله

ویردی قویما ایتلر بوغوشو نلار .

۳ - گوساله ماده - بز و گوساله نر - دانا - گوساله دوساله

چونگه .

بعضی اسامی نظیر اسامی فوق و افعال در زبان آذربایجانی

موجود است که نظیر آن در زبان فارسی معمول نیست مثل:

دیر ماشماق، بالارقتن، (با دست و پا بالا رفتن) در زبان

آذربایجانی در مقابل بالا رفتن - چیخماق گفته میشود مثل قاپودان

چیقدی و نظائر این کلمات .

در محاکمه اللغتين علیشیر نوائی در حدود ۱۰۰ لغت

آورده شده است که نظر آن در فارسی موجود نیست.

(محاکمه اللغتين در ۱۳۲۷ در تهران چاپ شده است.)

آقا آنها شوخی میکنند - آقا آنار مازا قلا شیر لار .
 آن گاو نر را من دوست دارم میفروشی؟ من او او کوزی
 سویرم او نی ساتیر سان؟
 نمیفروشم - ساتیر ام .
 آقا جعفر یادت هست آن آهوی که ما شکار کرده
 بودیم خیلی چاق بود؟
 آقا جعفر یادیندادر که بیزیم ئولادیغیمیز آهونقدر
 کوك ایدی؟

ئولولر ایله بیلیر دیر لار حلوا بیر - مرده ها خیال
 میکنند زنده ها حلوا میخورند .
 قاتیق داغیلسایری قالار آیران داغیلسانه بی قالار؟
 ماست بریزد جایش میماند از دوغ چه میماند؟

درس XVI

در موزه تبریز تبریز موزه سینده

کی	هاچان	سنگ	داش
سنگستان	داشلیق	ساختن	تیکمک
ساخته شده	تیکلمیش	کجا	هارا

فقط
 رفتن
 آنجاق
 گیتمک
 با
 داخل
 ایله
 ایچری
 تیکینتی
 ساختمان

این موزه کی ساخته شده است؟ بوموزه هاچان
 تیکلمیشدر؟

این موزه در سال ۱۳۳۶ ساخته شده است؟ - بوموزه
 ۱۳۳۶ نجی ایله تیکلمیشدر .

با آقای رئیس موزه میخواهم ملاقات نمایم - رئیس
 موزه ایله گوروشمگ ایسته یورم .

جناب رئیس من میخواستم راجع بتأسیس و تاریخ
 موزه خصوصاً راجع بطالار مشروطیت معلومات کافی بدست
 بیاورم .

جناب رئیس من ایسته یورم موزه نین باشلانیشینا
 خصوصاً مشروطه تالارینا راجع لازمی معلومات اله گتیریم .

بفرمائید برویم داخل موزه . موزه تبریز که اولین
 تأسیس آن در سال ۱۳۳۶ شروع شده است اول در دبستانی
 جنب کتابخانه ملی افتتاح گردید ولی این بنادرار دیمهشت
 ماه ۱۳۳۷ شروع شده در سال ۱۳۴۱ تمام گردید .

طالار مشروطیت این موزه حائز اهمیت است بفرمائید
برویم . آنجا مجسمه برونزی ستارخان سردار ملی است
که یازده ماه تمام با کمک مردم تبریز با دشمنان آزادی
جنگید و مشروطیت را دوباره زنده کرد افسوس دشمنان
آزادی خدعه کرده در پارک اتابک ۱۳۲۸ زخمی نمودند و
در سال ۱۳۳۲ هجری فوت نمود قبرش در باغ طوطی شاه
عبدالعظیم است .

آن عکس باقرخان سالار ملی است که رشادت و
شجاعت او در تاریخ مشروطیت ایران ضبط است آن عکس
دست راستی مال حیدرخان عمو اوغلی موسس حزب سوسیال
دموکرات ایران است فداکاری او در تاریخ مشروطیت
ایران و در کتاب دو قهرمان آزادی با تفصیل نوشته شده
است .

آن عکس وسطی مرحوم ثقت الاسلام روحانی شجاع
و شهید راه آزادی است تفصیل زیاد است اگر بخواهید
معلومات بیشتری بدست بیاورید بهتر است تاریخ مشروطیت
ایران تألیف کسروی انقلاب آذربایجان تألیف امیر خیزی
و نظیر این کتابها را بدست بیاورید بخوانید .

از شما خیلی ممنونم در واقع آذربایجان در راه
مشروطیت خیلی زحمت کشیده است . خدا حافظ شما .

حق الینما لیدر - حق گرفتنی ست .
آش یولداشی چوخدر باش یولداشی یوخدر
دوست شکم زیاد دوست جانی کم .



حیدر عمو اوغلی قهرمان آزادی و مؤسس حزب
سوسیال دموکرات ایران



باقر خان سالار ملی



ستار خان سردار ملی مؤجد ثانی مشروطیت

درس XV

دوازده	راست	یول	راه
یواش یاواش	آهسته آهسته	گوزل	قشنگ
یوخاری	بالا	قاچاقاچا	دوان دوان
آشاخا	پائین	یاخین	تزدیک
کیم	کی	ئوزی	خودش
	هامو	همه	

راه شاه گولی کدام است ؟ شاه گولنین یولی
هاتسی در ؟

سمت راست - ساق طرفه.

تزدیک است ؟ یاخین در ؟

بلی تزدیک است همداش از اینجا ۲-۳ کیلومتر است
بلی یاخیندر بوردانها موسی ۲-۳ کیلومتر در.

آه عجب قشنگ است - آقا بیخشید شما میتوانید
اجع بشاه گولی بمن معلومات بدهید؟ بقرمائید بنشینید تا
انچه میدانم عرض کنم.

آنچه معلوم است شاه گولی قدیمی است یکی از
شاهان بنای آنرا گذاشته است ولی هویتش معلوم نیست .



ثقة الاسلام روحانی شجاع شهید راه آزادی

درس XVI

مسجد گپود	گری مسجد		
گپود	قاپو	در	
خوبی	اورتا	وسط	
بعد	قابق	جلو	
تمام کردن	آپارماق	بردن	
کارگر	قوتارمیش	تمام شده	
قوللقچی	خدمتکار		

این مسجد کی ساخته شده است؟ بو مسجد هاچان تیکیلیمیشدر؟

۸۷۰ هجری ساخته شده - ۸۷۰ هجری تیکیلیمیشدر
آقا خیلی ممنون می شوم که راجع به گوی مسجد
معلومات بیشتری در اختیار من بگذارید بفرمائید بنشینید
تا خدمتان عرض کنم .

این مسجد در دوره زمامداری جهان شاه قراقویونلو
پانصد و چهارده سال قبل بنا شده است در قدیم معروف
بغیروزه اسلام بود خرابی این مسجد که ملاحظه میفرمائید
در نتیجه زلزله های ۱۱۵۹ - ۱۲۲۵ - ۱۳۳۲ هجری بوده
است .

آنچه مشخص است در سال ۱۲۰۰ هجری قهرمان
میرزا پسر ششم نایب السلطنه عباس میرزا که حکمران
آذربایجان بود از صاحبان آخری آن که سادات بوده
خرید و دستور تعمیر آنرا داده است عمارت عالی وسط نیز
اولش بدستور او ساخته شده است .

بعد از فوت او مجدد استخر و ساختمان رو بخرابی
گذاشت ولی در دوره استانداری مهذب الدوله کاظمی مختصر
تعمیراتی بعمل آمد ولی وضعیت فعلی که ملاحظه میفرمائید
در سال ۵ - ۱۳۲۴ تعمیر و تکمیل شده است این سه ویلا
که ملاحظه میفرمائید اصلا وجود خارجی نداشت .
از توضیحات شما خیلی ممنون و متشکرم .
دمیرقاپونوندا تاختاقاپویا ایشی دوشر .
در آهنی هم بدرجوی احنیاج پیدا میکند
چوخیمک آدامی آزیمگدن قویار
برخوری آدم را از کم خوردن هم یازمیدارد :

بعد از آن نیز در نتیجه بیعلاقه گی متصدیان امور تعمیر بعمل نیامده سنگهای مرمر و کاشیهای عالی از بین رفته است قبل از خرابی این مسجد دو منار بلند داشت و از دو قسمت بیرونی و اندرونی تشکیل شده بود. این سر در بزرگ زیبا با کاشیهای عالی هنر نمائیهای آن دوره را نشان میدهد. از حیث قدمت از بناهای عظیم دوره صفوی کوی سبقت رار بوده بوده است.

در اصل مسجد چنانچه از نوشتههای سیاحان معلوم میشود از یک پارچه سنگ مرمر سفید بوده از نظر صنعت حایز اهمیت بود. تمام دستگیرها و سایر لوازم آن از طلا بوده است.

بعقیده قدمای تبریز عثمانیان در مسجد را در موقع استیلای خود جزو غنائیم باستانبول برده اند.

از توضیحات شما فوق العاده ممنونم. دیگر از آثار

تاریخ مهم تبریز چه موجود است؟

تبریز یکی از شهرهای قدیم آذربایجان است زمانی از شهرهای درجه اول شمرده میشد دوره های سختی دیده خسارتهای فراوان کشیده است. آثار تاریخی آن از قبیل

رشدیه شام یا شنب قازان، مسجد جامع - از بین رفته فقط محل های آنها باقی است. از مسجد علی شاه یا ارك بجهاتی بعضی قسمتهاش باقیست شرح آن محتاج وقت دیگریست.

پالاز ابورون ایل ایله سورون

بازیلو خودت بیچ و با خلق راه برو

خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو

تیز دولت باشا چاتماز - دولتی که زود بدست آید

دیر نیاید

درس XVII

ارک یا مسجد علی شاه

قله	قالا	غله	تاخیل
تفنگ دار	تفنگچی	امروز	بوگون
دیروز	دوون	آمدن	گلمگ

امروز آمدم - بوگون گلدیم.

در ارك - ار كده.

خدمت شما رسیدم - سیزون خدمتوزه چاتدیم.

از زحمات دیروز شما ممنونم - خواهش دارم راجع

بارك معلومات بدهید. با کمال میل حاضر م.

مسجد علیشاه یا ارک که ملاحظه میفرمائید در سالهای ۷۱۶ - ۷۳۶ هجری از طرف تاج الدین علیشاه وزیر غازان ساخته شده است بنا بنوشته حمداله مستوفی صحن مسجد ۲۵۰ گز در دو یست گز بوده است صفا بزرگ که از صفا ایوان کسری در مداین بزرگتر بود در آن بنا نهاده بود چون در ساختمان عمارتش تعجیل شده بود استحکام نداشت خراب شد .

سنگهای مرمری در آن بکار رفته است هنوز هم آثاری از آن باقیست بعد از خراب شدن کسی در تعمیر اساسی آن اقدام نکرد از آن برای انبار غله و اسلحه استفاده می کردند در موقع جنگهای داخلی تبریز برای مشروطیت، ارک یکی از سنگرهای معروف آزادیخواهان بود از اینجا دشمنان آزادی زیر گلوله تفنگ و گاهی توپ واقع میشدند.

خلیل خان یکی از سردگان مجاهدین بود از طرف ستارخان مسئول ارک بود بهمین مناسبت بعدها خلیل خان ارکی معروف شد فعلا این قسمت از ارک صحنه نمایش شیر و خورشید سرخ است. آن باغ ملی که ملاحظه میفرمائید از ضمایم ارک است اگر شما بنخواهید راجع با آثار تاریخی تبریز

معلومات بیشتری بدست آرید خوب است تاریخ نادر میرزا، رهنمای تبریز تألیف کارنک و دیباچ و هکذا مقاله مرحوم ملجائی که در تذکره ادبای آذربایجان را ملاحظه فرمائید. از شما فوق العاده متشکرم. خدا حافظ

دالدان اتیلان داش توپوغا دگر
(سنگیکه از پشت سر انداخته شود بقوزک پا
میخورد)

فازان قازانا دیر اوزون قارا
دیگ بدیگ میگوید رویت سیاه

درس XVIII

گمین مصیبتی چو خدر

یولدان گیچن بیر شخص اولچ ملا یا که بیر برده .
گیدیر دیلر سلام و یردی ملالاردان هر بیر یسی ادعا تیدیکه
سلامی منه ویر میش . سلام ویرن شخص بونلارین آزعقیلی
اولماسینی دوشونوب دیدی هر کس سیزدن چوخ مصیبت
جکوب عقلیسیزایش گورموش اولسا من سلامی اونا
ویر میشم .

بیر یعنی ملا بیله دیدی: منیم مکتبیم و اریدی اوشاقلارا
 اوشاقلارها موسی منه دیدیلر آخوند اولماسون آزار مگر
 ازارلی سان بوسوز که تکرار اولدی من اوزومی مریض
 حس ایتدیم مکتبخانه نی باغلادیم گلدیم ایوه آرواد یورغان
 شک سالدی من یاتدیم او گیتدی دو قنور دالینجا گوردیم
 ااختشی خورگ ایی گلیر باقدیم گوردیم کوفته در میلیم
 سکدی بیر مقدار قویدوم آغز یما بو حالدا دو قنور ایله آرواد
 کلدی نه کفته نی چیخار دا بیلدیم نه ده اودا بیلدیم دو قنور
 تشخیص و یروب نیشتر و یردی کوفته نین دو گی و لبله
 اینه بیر بیر چیخار تدی بو ترتیب ایله من بیر مدت مریض
 اولدیم اوشاقلاردا گوردی گلری ایشدن راضی قالوب درسه
 المهدیلر بودر منیم گوردی گلیم ایش و مصیبتیم .

ایکیجی ملا دیدی : آرواد منه گوز و یروب ایشیق
 ارمزدی منیم ایشلریمی گودوردی من بیر گون ایسته دیم
 اوستلاریم ایله گزمگه گیدیم بیر از آرواددان گیزلین یاغ
 گوتوروب قوینما قویدیم و بیر نیچه یومورتا عمامم التیندا
 اکیزلتدیم ارواددان چوزگ ایسته دیم دیدی گیت تا ز اچورگ



درس XIX

آذربایجان شاعریندن شعر لر

ایل سوزلریندن

- ایگنه به تیکن دیمه دین آیدده قورقود (۱)
تیکاناسو کن دیمه دین آیدده قورقود
گلینه آیران دیمه دین آیدده قورقود
آیرانا دویوران دیمه دین آیدده قورقود

سیدمهدی اعتماد

آی انا یوردومین گلی گلشنی
سن گل قوجا غیندا بویوتدین منی
سویرم دنیا لار بویونجاسنی
عزتیم شوکتیم گلیم تبریزیم
☆☆☆

من قربانام سنین قزیل گلو
قهرمان تاریخلی شانلی ائلیوه
بختیار یوردواشرین دیلوه
آچیلیدر سنده دیلیم تبریزیم

تندیردن چیخاردا گیلوب چور کلری چیخار داندایا غاریبوب
تو کولدی تندیره آوراد بونی گوروب بیر قاپاز (بامباچا)
ویردی باشیما یومورتالاردا سینوب داغیلدی اوستمه
آروادین یانندا آوجیم آچیلدی آبروم گیتدی بودا منیم
گوردیگیم ایش ومصیتیم.

او چونجی ملا دید : من بیر گون مکتبخانه ده
اوتور میشدیم اوشاقلار دیدیلر ملاملا بیر نفر ملا گیروب
سو کوپنن ایچینه چیخماق ایسته میر من گیدوب گوردیم
کوپده ملا وار آجیقلا ندیم چیخماق قیشقر دیم چیخماق
اوشاقلار ایدیم من گیریم کوپه اونی چیخار دام اگر چیخماق
ایسته دی اونی سیزویرین کوپه گیرندن سونرا گوردیم
کس یو خدر چیخماق ایسته دیم اوشاقلار قویما دیلار
دو گدیلمن من از بودیم اونلار گولوردیلر بیرمدتن سونرا
بیر زحمت ایله چیخدیم بودا منیم گوردیگیم ایش و
مصیتیم .

تای توشونی باب ایله گورن دئسین هایله .
(رفقا ترا جورکن تایننده بگوید بارکاله)
او ویردیگین آت بودا بویوردیغین قوللیق
این اسب چلاقت با آن راه درازات

شو کتلی آذربایجان شاد اولسین
حیدر با نین یوردی آباد اولسین
شهر یارین آغزی دولی داد اولسین
دادئمه سین غم اوستینه غم قالا
غملی یوره ک یور کلره غم سالار

(۱) داستانه‌های دده قورقود (یکی از قدیمیترین آثار متعلق بادبیات و زیان آذربایجان نیست) که از تاراج روزگار مصون مانده است. نسخه خطی آن از کتابخانه‌های مصر بدست آمده و در کتابخانه دولتی آلمان نگهداری میشود این کتاب که شرح حال صداقت و فداکاری مردم آذربایجانرا در قرن سوم تا پنجم هجری را نشان میدهد تا قرن ۱۸ میلادی از نظر تاریخ فرهنگ پوشیده مانده بود در آن تاریخ شرق شانس معروف آلمان (دیتس) قسمتی از داستانها را با آلمانی ترجمه و منتشر کرد بعداً شرق شناس روسی (بارتولد) در مضمون کتاب بررسی نمود و قسمتی از اثر را بررسی کرد و منتشر نمود.

در ۱۹۱۵ دانشمند ترک معلم رفعت آنرا در اسلامبول بچاپ رسانید بعد از آن کتاب دده قورقود در ترکیه و با کومک مکرر منتشر شده است.

چون کتاب دده قورقود در عین فولکلری بنام دده قورقود شهرت دارد و در این کتاب سعی شده است کلمات خالص آذربایجانی استعمال شود لذا مردم دده قورقود را تنقید کرده چهار بیت مشهور را شهرت داده‌ند.

جبار باغچابان

نه قدر دادلیمیش سنین بودیلین
ایشیدن کمی بو سسی ایلین
قوجا، جوان، اوشاق، قیز گلین
سنی دینلمگه قاچدی یلار چوله
آ نام قوربان اولسین بوشیرین دیله

محمد حسین بختیار

شها متله ویرن هر بیر زماندا امتحان تبریز
اولان بومیهن یا که مجاهد قهرمان تبریز
بو یوتدین آی آ ناسن بیز لزی مهر و محبتله
تانیتمدین عالمه اولادین شان شجاعته
سرافراز ایله ریک بیز ده سنی دنیا دا نصرته
گرگ حرمتله یاد ایتسین سنی خلق جهان تبریز

بارز اھری

تاوار باشی باتمیش بورقابت یر ئوزونده
انسان یا شایا نمازھله راحت یر ئوزونده
شیطان ئوزونی سالدی بشرشکلینه قویماز
گیتسون یولاسوزسیز بو جماعت یر ئوزونده

درس XXII

علی تبریزی

بوراخمارام گیده باشیمدا بو آنا دیلمی
کمین جسارتی وار دردانا منیم دیلمی
جهانه بیز گلنی دورت مین ایلدن آرتیقدر
که یوخسا باخهامی تاریخلره سینا دیلمی

دکتر جوشقون

گل عزیز شاعریم حقه دایاناق
گل انصافا عدالته اینا ناق
هاچا ناک ستم ئودو نایاناق

گل دیدیگون کمی قوردلاری بوغاخ
نامردلرین بورونلارینی اوواخ

اکبر حداد

هر کیمسه نین جینینده بوگون اسگناسی وار
خلقی چکهر دالینجا که آهن رباسی وار
هر مجلسه گیرنده دورارلار آیاغینا
اگنده هر کمین بالا! تازه لباسی وار

محمد باقر خلخالی

بلی چوخ یاخشیدر ایشده تامل
اگر چه زحمته قیلسان تحمل
اوغول دنیانی گورجگک قیلما تعجیل
دایان ملک مخلدا ائله تحصیل
قولاق ویر گور نیجه سوسن آچوب دیل
دیئر ای اهل دنیا دورما غافل

دلی شاعر

سمادن بیر ملک حیرتله دیر انسا نلار انسا نلار
ندر بوروی ارضی قاپلایان آلقا نلار انسا نلار

ئولن کیم ئولديرن کیم ظلم ايدن کیم آغلایان کیم
بیر آفکر ایلین سیزدن دگل می او نلار انسا نلار ؟

ج . د

گله رپیر زمانی که قالخار آنام
او موقع شرفیزلر ایتمه زدوام
که ایتمش جفالار عذابلار ایچین
جماعت اولاردان آلا نتقام

حبیب ساهر

شفقلرده اوچان آخشام قوشلاری
مندن سلام دین گوزل تبریزه
قطار ایله گیدین وطنه ساری
ارقاداشلار بیر باش ویروندا بیزه

درس XXII

شهریار

گوز یاشینا باخان اولساقان آخماز
انسان اولان خنجر بیلینه تاخماز
اما حیف کورتوتد یغین بیر اخماز
☆☆☆

حیدر با بانه قیزین گوزلری
رخشنده نین شرین شرین سوزلری
ترکی دیدیم اوخوسونلار ئوزلری
بیلسنلر که آدام گیدر آدقارلار
یاخشی پیسدن آغیزدا بیرداد قارلار

طاهرزاده صابر

باغین اکنین خیرینی بگلر گوره جگمیش
تخم کماکه دهقانلاری نیلردین الاهی
ایش رنجبرین گوج ئو کوزون یرئوزوینکی
بگزاده لری خانلاری نیلردین الاهی

نصرالہ فتحی

نہ اولاردی قانادلانیب اوچایدیم
بودارلیقدان بیرقورتاریب قاچایدیم
اوچوب گیدوب حق قاپوسین آچایدیم
عدالتین نورین اورداساچایدیم
حیف اولسین که کلیددوه بوینوندا
بیزبوردایق دوه گیلان یولوندا

علی فطرت

عاشقم من سنه سنسن منهجان وطنیم
شاکرم گرسین عشقینده ویرم جان وطنیم
ویریر وعده جنت منه زاهد بیلیمیر
جنتیم دربو گوزل زوضه رضوان وطنیم

علی قوام

تازه ایل گلدی ینمهر و وفا بسلنه جگ
بشریت خوش اولوب صدق و صفا بسلنه جگ
قاچاجاق ظلم و ستم پارلایاجاق یلدیز صلح
هامویکسان یاشایوب جوروجفا دا گیچه جگ

درس XXIII

حکیم لعلی

غریبال چون ایدرحرکت هرچ مرج اولار
باخما اوهرج مرجه آرتماخ خیالی وار

هلال ناصری

شرقین نوره گیسن آی عزیز وطن
بیر آناقلبی تک دو گوند و گجه سن
بیزیم بوئلره تازا حال گلیر
آدینلا آدیمیز قالخیرئو کسه لیر

محمد هیدجی

دانشمازاهدا گرسوزا یشیدمه دیم سنه نه ؟
من نوز خدامه گناه ایتدیم ایتمه دیم سنه نه ؟
خدا بهشتینی سنه ویریب منه نه
سین کمانوده من ده گئتمه دیم سنه نه

مجید زاده حسن

کوسوب سیندی ئورهك بیر بیله خلقیله طبیعتدن
که چون بو بیوفادوره با خوب دا حیله گر گوردیم
ولی سن نا امید اولما حسن دورین بورسمیندن
بسا باقلار بوتون قاپلار آچار بیر آیری در گوردیم

واقفدن

خمار خمار باخماق گوز قایداسیدر
لاله تک قیز ارماق اوز قایداسیدر
پریشا نلیق زلفین ئوز قایداسیدر
نه باد صبادن نه شانهدندر

قسمت دوم

دستور زبان آذربایجانی

دستور زبان آذربایجان آذربایجان دیل بیلگیسی

چنانچه در مقدمه متذکر شده کلمات رایج در زبان آذربایجانی از ترکیب ۳۲ حرف (صوت) ۱ بوجود آمده است ۸ حرف آن مخصوص زبان عربی است.

قسمت عمده این اصوات با اصوات زبان فارسی هم مخرج است. تعداد چندی از آنها تلفظ ویژه دارند که در زبان فارسی نظیر آنها را نمیتوان یافت.

از ۳۲ حرف رایج در زبان آذربایجان ۹ حرف صدا دار است.

برای نمایاندن دقیق حروف صدا دار آذربایجانی زیلاً از اشکال حروف لاتین استفاده میشود.

$a = \bar{a}$ تلفظ آن مانند (آ) فارسی مثل حرف (آ)

۱- در مکالمه صداها شنیده شده صدا اولی در نوشتن صداها حرف نامیده میشود.

در کلمه (آچار) - (آپار) - (آختر)¹

آ = ə تلفظ آن مانند (آ) (زیر) فارسی مثل حرف

(آ) در کلمه (ال) و (اك)

ا = e تلفظ آن مانند (زیر) فارسی است مثل صدای

(ا) در کلمه (وئر) (سئل)

او = o در موقع تلفظ آن فاصله لبها بشکل دایره

در میآید تا صدای (او) را ادا نماید مثل کلمه (اود) (od)²

مشابهت دارد بحر که (گ) فارسی در گفتن

ئو = o در موقع تلفظ لبها شکل مدور پیدا کرده

بیشتر جمع میشود مثل (ئود) od ئولی (مرده) oli (ئوز گه)

. ozke

۱- چون ترجمه کلمات در قسمت لغت قید شده است در اینجا

از تکرار آن خودداری میشود.

۲- نظر باینکه در مملکت ما اغلب با سوادان با حروف لاتین

آشنائی دارند لذا در کتاب خود آموز بیشتر از حروف لاتین

استفاده شده است مگر در مواردیکه در الفبای لاتین صدای الفبای

آذربایجانی نظیر نداشت مثل ئو-od

یا ا ی کوتاه u-kuş

خ - x مثل xan

او = u ایضاً لبها بیشتر جمع میشود مثل کلمه (اود)

ud اوچماق ucmaq مثل حر که او در کلمه خود

او = ü لبها بیشتر جمع میشود مثل کلمه (اوچ) üc

او = u مثل صدای (ی) است ولی کوتاهتر مثل (قیش)

. kuş

ای = i مثل (ی) فارسیست مانند (ولی) (علی) و

(بیر).

در زبان آذربایجانی حروف صدادار بطور عموم کوتاه

ادا میشود مگر در موارد خیلی استثنائی مثل کلمات (آچار)

و (آپار) ولی در زبان فارسی حروف صدادار کش دار

است.

اگر سابقه و ممارست نباشد کلمات آذربایجانی با

حروف صدادار درست خوانده نمیشود. چنانچه کلمات

(دوز) doz (صبر کن) (دوز) duz (نمک) (دوز) düz راست

و نیز کلمات (اود) od (آتش) (ئود) od (زهره) - (اود)

ud (بیلع) با حروف عربی مشابه هم دیگر ولی تلفظ ومعانی

دیگری دارد.

قانون هماهنگی زبان آذربایجانی

حروفات صدادار در زبان آذربایجانی دو نوعند ثقیل
مثل (آ) (A) (او) (O) او (U) ای (u) و خفیف (ئو) (O) -
(آ) (ə) (ا) (e) (ی) (i) (او) (ü)

حروف صدادار ثقیل با مخرج آوای کامل ولی حروف
صدادار خفیف با مخرج ملایم ادا میشود .

در زبان آذربایجانی وقتیکه کلمات با حروف صدادار
ثقیل شروع شد با حروف صدادار ثقیل نیز تمام میشود مثل
(اوشاق) - (توپراق) - (بویور) .

وقتیکه کلمات با حروف صدادار خفیف شروع شد با
حروف صدادار خفیف تمام میشود. مثل (ئورهک) - (ئوردک)
(اوزوم) .

این قاعده در گرامر آذربایجانی بنام قانون هم آهنگی
نامیده میشود.

کلمات عربی فارسی و زبانهای خارجه دیگر نیز
در تمام مراحل صرفی تابع قانون هم آهنگی زبان
آذربایجانی است مثل (آدام - آداملار) - (آدامدان -
آداما) .

خروس - خروسلار ، کرسی - کرسیلر ، تلفون -
تلفونلار ، کنسرت - کنسرتلر ، قلم - قلملر
کنسرتله - کنسرت دن وها بویله .

زبان آذربایجانی جزو زبانهای التصاقی است بنا بر این
کلمات در آن از دو قسمت مشخص ریشه و ادات تشکیل میشود
مثل (داشلیق) - (تبریزلی) در این دو کلمه (داش) و (تبریز)
ریشه (لیق) و (لی) ادات است .

ریشه همیشه ثابت ادات بر حسب مقام کلمه در جمله
تغییر میکند .

اسم

اسم مثل زبان فارسی با اسم خاص و عام تقسیم میشود
و تفاوت اساسی با اسم خاص و عام فارسی ندارد ولی در تشکیل
نوع اسم متفاوت است .

۱ - اسم بسیط (ساده) ۲ - ترکیبی (دوزمه) و
۳ - مرکب .

۱) اسم بسیط (ساده) از یک کلمه تشکیل میشود مثل:

(آت) (ایت) (پیشیک).

۲) اسم تر کبیبی (دوزتمه) تشکیل میشود از ریشه (کوک) و اضافه کردن یکی ازادات (شکیلچی) بآخر ریشه مثل :

(قاپو - قاپوچی) دربان (باغ، باغچا) باغ کوچک
(آغ - آغلیق) (سفیدی) (وئر - وئرگی) ، (مالیات)
(یاخشی - یاخشیلیق) (خوبی) (چالیش - چالیشقان)
(ساعی).

در مثالهای فوق ادات : چی، چا، گی، لیق علاوه
شده کلمات تازه بامعنی تازه تشکیل داده است .

۳) اسم مرکب (مرکب اسم) از دو اسم تشکیل میشود
مثل (قوری چای) رودخانه خشک .
(قرق آیاق) چهل پا - هزار پا.

گاهی ازدو فعل تشکیل میشود (آلیش - ویریش)
داد و ستد گاهی نیز از صفت و اسم تشکیل میشود (آجی چای)
رودخانه تلخ .

لار - لر

دربان آذربایجان علامت جمع لار و لراست .
وقتیکه کلمات ثقیل (قالین) علامت جمع (لار) مثل :
(اوشاق - اوشاقلار) (کتاب - کتابلار) (تلفون - تلفونلار)
وقتیکه کلمات خفیف (اینجه) شد با (لر) جمع میشود مثل
(ئورک - ئورکلر) - (قلم - قلملر) - (کنسرت - کنسرتلر).

حالات اسم

اسم شش حالت دارد.

۱- مجرد (آدلیق) بسؤال (کیم) که در جانداران و
(نه) چه در غیر جانداران جواب میدهد مثل (احمد گلدی)
احمد آمد در مقابل سؤال (کیم گلدی) گفته و نوشته میشود
و یا در جمله (آچار سیندی) کلید شکست در مقابل سؤال
(نه سیندی) چه شکست گفته و نوشته میشود.

۲- مفعول به (یونلیک) به آخر مجردیک (ی) در مقابل
(را) فارسی علاوه میشود مثل (احمدی) - (آچاری) در مفعول
به سؤالهای (کیمی) و (نهیی) که را چه را استعمال میشود

مثل (کیمی وور دیلار) که را زدند (احمدی ووردیلار) احمدرا زدند (نه بی سیندیر دیلار) چہرا شکستند (بوشقایی سیندیریلار) بشقاب را شکستند.

اگر آخر کلمات مجرد با حروف صدادار خاتمه یابد در موقع تشکیل مفعول به قبل از علامت آن (ن) نوشته میشود مثل آما - آلمانی. دگمه - دگمہ نی.

۳- مفعول علیہ (تائیر لیک) اگر با آخر کلمه مجرد (آ) یا (ه) در مقابل (به) فارسی و بسئوالهای (کیمه) بکه و (نیه) بچه جواب دهد آن اسم مفعول الیه است مثل (کیمه) بکه (احمدہ) باحمد (نیه) بچه (آچارا) بکلید اگر آخر اسمهای حروف صدادار داشته باشد قبل از علامت مفعول الیه یک (ی) علاوه میشود مثلی قاپو (قاپویا) (دوہ) (دوہیہ) و بو کیمی.

۴- مفعول فیہ (یر لیک) برای تشکیل مفعول فیہ با آخر اسم مجرد در کلمات ثقیل (دا) و در کلمات خفیف (ده) در مقابل (در) فارسی علاوه میشود و بسئوالهای (کیمده) نزد که و (ندہ) (ہاردا) در چه یا کجا جواب میدهد مثل (بابکده) و (بشقاب دا) . (آما کیمده در) سبب پیش کی است (آما

بابکده در) (سواردادر) آب در کجاست (سوشقا بدادر) آب در بشقاب است.

۵- مفعول عنہ (چیخ شلیق) برای تشکیل مفعول عنہ با آخر اسم مجرد در ثقیلها (دال) و در خفیفها (دن) در مقابل (از) فارسی علاوه میشود و سئوالهای (کیمدن) از که (نددن) از چه (ہاردان) از کجا جواب میدهد مثل (کیمدن آلدین) از که گرفتی (احمدن آلدیم) از احمد گرفتم (ہارادان کلدین) از کجا آمدی (ائودن کلدیم) از خانه آمدم و (نددن یدین - بوشقا بدن یدیم) از چه خوردی؟ از بشقاب خوردم.

۶- اضافه (بیہ لیک) اضافه دو اسم را به هم دیگر ربط می دهد مثل (احمدین کتابی) کتاب احمد.

در جمله (احمدین کتابی) احمد مضاف الیه کتاب مضاف است بر عکس فارسی کتاب مضارف الیه احمد مضاف است در اضافات سئوالها (کیمین) مال کی و (نهین) مال چه استعمال میشود (کیمین کتابی) کتاب که (احمدین کتابی) کتاب احمد (نهین سینغی - کاسه نین سینغی) شکسته کاسه.

علامت اضافه درمضاف اله (ین) مثل احمدین و در مضاف (ی) است مثل کتابی .

اگر در آخر اصل کلمه مجرد از حروف صدادار باشد درمضاف اله یک (ن) نیز قبل از علامت اضافه شده نوشته میشود مثل (پنجره نین) و درمضاف قبل از علامت (سی) نوشته میشود مثل (شیشه سی، پنجره نین شیشه سی) بعضاً علامت اضافه انداخته می شود مثل (تویوق یومورتاسی وائو حیوانی) در موقع جمع بهر کدام احتیاج شد او در حال جمع آورده میشود مثل ایولرین دامی عکسین رنگلری در مثال اول مضاف اله ایولر جمع شده در مثال دوم مضاف جمع شده است .

توپر اقلارا	بخاک	بخاکها
مکتبلره		
آتالارا		
گمیلره		

مفعول به

توپر اقلاری	خاکرا	خاکهارا
مکتبلری		
آتالاری		
گیمیلری		

مفعول آیه

توپر اقلاردا	در خاک	در خاکها
مکتبلرده		
آتالاردا		
گمیلرده		

مفعول فیه

توپر اقلاردان	از خاک	از خاکها
مکتبلردن		
آتالاردان		
گمیلردن		

مفعول عنده

توپر اقلارین	خاک	خاکها
مکتبلرین		
آتالارین		
گمیلرین		

اضافه

حالات اسم

اسم لرین حال لاری

فارسی

آذر بایجانی

جمع	مفرد	چو خلیق
خاکها	خاک	توپر اقلار
		مکتبلر
		آتالار
		گمیلر

تکلیک

توپر اق

مکتب

آتا

گمی

مجرد

صفت

فرق اساسی صفت در زبان آذربایجانی و فارسی آنستکه در زبان آذربایجانی اصولاً صفت قبل از موصوف می آید مثل (بويوك آتا) پدر بزرگ (قرمزی کاغذ) کاغذ قرمز.

در حالیکه در زبان فارسی بر عکس صفت معمولاً بعد از موصوف می آید - پدر بزرگ - کاغذ سرخ.

در مثال آذربایجانی (بويوك و قرمزی) صفت اول آمده (آتا و کاغذ) موصوف بعداً آمده است.

ولی در فارسی پدر ، کاغذ - موصوف اول - بزرگ سرخ - صفت بعداً آمده است.

صفت در زبان آذربایجانی بستوالهای (نتجه) چه جور و (هانسی) کدام جواب میدهد مثل (نتجه کاغذ) چه جور کاغذ (هانسی اوشاق) کدام بچه.

در موقع جمع صفت با موصوف مطابقت نمی کند و به حالت مفرد میماند مثل (بويوك آتالار) پدران بزرگ (قرمزی کتابلار) کتابهای سرخ.

اقسام صفت

صفت در زبان آذربایجانی سه نوع است.

۱ - (ساده) مطلق (مثل اوزون) دراز (قیسا) کوتاه (آغ) سفید و نظایر آن .

۲ - (دوزتمه) ترکیبی از ریشه کلمه و ادات تشکیل میگردد مثل: (قوت-قوتلی) قوی (داد- دادسین) بی مزه (شکر - شکرچی) (عرب - عربچه) (ایش - ایشلهین) و نظایر آن،

در کلمات فوق ادات . (لی) (سین) (چی) (چه) (ین) به کلمات اصل علاوه شدن حالت صفت پیدا کرده اند.

۳ - مرکب ازدو ریشه و یا بیشتر تشکیل میآید مثل (اوجابوی) بلندقد (قیساقول) دست کوتاه.

صفات ترکیبی و مرکب از صفات بسیط ریشه اسم و ریشه فعل تشکیل میگردد مثل (وار - وارلیق) دارائی (بیلگک - بیلگی) دانش و نظائر آن.

نوع صفت

صفت از حیث معنی سه نوع است :

- ۱ - اصلی مثل (سویوق) سرد (كوك) چاق.
- ۲ - تفصیلی با علاوه کردن (راق) بجای (تر) فارسی مثل (سویوقراق) سردتر (کو کراق) چاق تر.
- ۳ - عالی - با علاوه کردن ادات. (لاپ) (ان) اول کلمه صفت تشکیل میشود بجای ترین فارسی مثل (لاپ سویوق) سردترین (ان بویوک) بزرگترین.
- در موقع تصغیر ادات (جا) و (جه) علاوه میشود مثل (بالا) (بالاجا) (کورپه) (کورپجه).

ضمیر (هو ضلیک)

ضمیر در زبان آذربایجانی پنج نوع است.

- ۱- **ضمیر شخصی** (شخصی عوضلیک) آن نیز در نوبه خود سه قسم است متکلم (دانشان) مثل (من-بیز) من-ما مخاطب (قولاق آسان) مثل (سن) (سیز) تو - شما غائب (حقیقده دانشیلان) مثل (او-اونلار) او- آنان- آنها اگر

ضمیر بکلمه دیگر متصل شد (پاییشا نالا) متصله واگر بکلمه

دیگر متصل نشد (پاییشمایا نالا) متفصله گفته میشود .

ضمائر متصله - (کتابیم) (یم) کتابیم (کتا بین) (ین) کتابت (کتابی) (ی) کتابش (کتا بیمین) (میز) کتابمان (کتا بتینز) (نیز) کتابتان (کتا بلاری) (ی) کتابشان.
ضمایر متفصله - (من) (سن) (او) (بیز) (سیر) (اونلار) و مثل اسم صرف میشود و شش حالت اسم را میگیرد .

مجرد (من) من مفعول به (منه) بمن مفعول الیه (منی) مرا مفعوفیه (منده) پیش من مفعول عنه (مندن) از من اضافه (منیم) مال من.

کلمه (ئوز) خود که ضمیر مشترک است ایضاً مثل ضمیر شخصی تصریف میگردد مثل (ئوزوم) (ائوزومه) (ائوزومی) (ائوزومدن) (ائوزومین).

۲- **ضمیر وصفی** (وصفی عوضلیک) با علاوه کردن ادات (کی) تشکیل میگردد مثل (منیمکی) مال من و (سنینکی) باغدا کی.

اغلب در جمالاتیکه مضاف یا مضاف الیه حذف میشود مثل (احمدین کتابی یا خشی ایسه منیمکی) دها یا خشی دور.

هیچ کس نیامد (هامی اوتورمیشلار) همه نشسته اند.

اعداد = سایلار

اعداد (سایلار) در زبان آذربایجانی بر چهار نوع

است :

۱ - اعداد اصلی (اصلی سایلار) مثل (بیر) يك (ایکی)

دو (اون) ده (یوز) صد (مین) هزار و بسئوال (نئجه) چند

جواب میدهند مثل (نئجه قازان) چند ديك (نئجه آرواد)

چند زن .

۲ - اعداد ترتیبی یا وصفی (ترتیبی سایلار) بسئوال

(نئجه منجی) چندم جواب میدهند مثل (نئجه منجی شاگرد)

شاگرد چندم (برنجی) یکم (دوردنجی) - چهارم .

۳ - اعداد کسری (کسری سایلار) قسمت اعداد را

نشان میدهد .

(یاریم) نصف (دورته بیر) $\frac{1}{4}$ (بیشده بیر) $\frac{1}{5}$

۱۷ - اعداد توزیعی (توزیعی سالار) عدد را بمقدار

مساوی تقسیم مینمایند مثل (بش-بش) پنج-پنج (اون-اون)

در جمله عوض اینکه گفته شود (منیم کتابیم) نوشته

شده است (منیمکی) کلمه کتاب که مضاف است انداخته

شده است (منیمکی) آمده است .

۳- ضمیر اشاره (اشاره عوضلیکی) برای اشاره در

زبان آذربایجانی ادات (بو) این (او) آن (بو یله) اینطور

(او یله) آنطور مثل (بو کتاب) (او باغ) (بو یله یاز) اینطور

بنویس (او یلدا و خو) آنطور بخوان

ضمائر اشاره حالت های اسم را قبول کرده تصریف می

شوند و در موقع جمع با اسمها در حال مفرد میمانند مثلاً

(بونلار - کتابلار) نگفته (بو کتابلار) میگویند .

۴- ضمیر سئوال (سورغو عوضلیک لری) عبارتند از

(کیم) که (نیجه) چطور (هارا) کجا (هاچان) کی مثل

(گلن کیم در) که دارد میآید؟ (هاچان گلیمیش در؟) کی

آمده است.

۵- ضمیر غیر معین (غیر معین-عوضلک) در اینجا ادات

(بیر یسی) یکی (هانی) و نظایر این استعمال میشود.

(بیر یسی گلدی) یکی آمد (هیچ کس گلدی)

ده-ده (یوز-یوز) سد-سد

وقتیکه اعداد (سایار) قبل از اسم واقع بشود:

علامت جمع قبول نمیکند مثل (بش او شاق) پنج بچه
(ایکنجی شاگرد) شاگرد دوم.

اگر بتنهائی استعمال شوند علامت جمع میگیرند
مثل (ایکینجیلر) دومیا (اونونجیلر) دهمیا (اونلارلا
اوشاق گلدی) دهمیا بچه آمد.

اسمیکه بعد از اعداد بیاید علامت جمع قبول نمیکند
مثل (طیاره میدانندان) بش طیاره (اوجدی) از میدان طیاره
پنج پرواز کرد.

قوشمالار (رابطلر) - حروف اضافه

مقصود از حروف اضافه که در آذربایجانی (قوشما)
گفته میشود کلماتیست که دو کلمه را بیکدیگر نسبت دهد
ویکی را بدیگری متمم قرار دهد.

مثل- (علی بازاردان گلدی) علی از بازار برگشت در
جمله فوق حرف اضافه (دان) یکلمه (گلدی) مربوط میشود

بازار هم متمم اولی است.

در زبان آذربایجانی حرف اضافه (قوشما) زیاد است
از آنجمله (باشقا) دیگری (کوره) برای (کیمی) مثل
(قاباق) جلو (سونرا) بعد (دک) تا.

حرف اضافه بتنهائی بهیچ سؤال جواب نمیدهد ولی
با کلمات دیگر بسؤالهای معین جواب میدهد مثل (بابک
ملته گوره چالیشردی) بابک برای ملت کوشش میکرد در
جمله فوق (گوره) حرف اضافه است بتنهائی بسؤال جواب
نمیدهد ولی در جمله بسؤال (نهیه گوره) برای چه جواب
میدهد.

باغلا بچیلار - حروف ربط

حروف ربط - جملات و کلمات را بیکدیگر ربط
میدهد .

در زبان آذربایجانی حروف ربط دو نوع است.

۱- ساده: مثل (اما) (گاه) (آنجا) (حتی) (اگر)
(دا-ده) (ایله) (ایسه).

گل تکین با گوزل بازارا رفتند اما دیر شده

بود (گل تکین گوزل ایله بازار گتمیشدیلر اما گیج اولمیشدی).

۲ - مرکب از دو یا بیشتر حروف ربط ترکیب می‌یابند مثل (بونا گوره) بنا بر این (بونین ایچین) برای این (بونيله) با این :

(بونا گوره یاخشی نمره وردیم که یاخشی - یازمیشدین) برای این نمره خوب دادم که خوب نوشته بودی.

(یاخشی قاچماق ایله برابر گنج چاتدین) با تمام خوب دویدن دیر رسیدی.

در جملات فوق (بونا گوره) (ایله) حرف ربط مرکب است.

ندا

در ندا چون اصوات استعمال میشود اغلب آنها در زبان آذربایجانی و فارسی یکی هستند مثل (آ) (آخ) (اوف) (حیف) (آ) (ای) هر يك از این اصوات در جای معین استعمال شده در اول و یا آخر کلمات و جملات می‌آیند مثل

(او خودون آ) عجب خواندی.

(ای اله) خدایا (اوف یا ندیم) اوف سوختم و نظایر اینها

ادات - شکیلچیلر

ادات (شکیلچیلر) بخودی خود معنی ندارند ولی وقتی که بریشه وصل و با کلمات دیگر بیایند معنی میدهند مثلاً در کلمات (داشلیق) (آراباچی) و (آذربایجانلی) ریشه (داش - آرابا و آذربایجان) ولی (لیق چی ولی) ادات هستند که بمنهائی معنی ندارند ولی باریشه کلمه لغات تازه تشکیل داده معنی میدهند مثل (داش) سنگ (داشلیق) سنگلاخ (آرابا) (آرابا) (آراباچی) راننده آرابا - آذربایجان (آذربایجانلی) اهل آذربایجان.

در زبان آذربایجانی ادات زیاد و متنوع است از

آن جمله :

(ایچین) برای - در مقابل سبب (نه ایچین او خودون)

برای چه خواندی.

(ایسه) اگر - در مقابل شرط (چالشارایسه) اگر

سعی کند.

(لی) (لو) در مقابل (ی) - (آذر بایجانلی) آذر بایجانی
(شاملو) شامی .

(یش) و (ش) - ش و مان و طرز حرکت را نشان
میدهد (دولانیش) گردش (قورولوش) ساختمان .
(چا) (چه) (چیق) برای تصغیر و تحبیب (کتا بچا)
(دفتر چه) (آلاچیق).

(سین) - بی نقی را نشان میدهد - داد (دادسین) بیمزه
پول (پولسین) بی پول.
(لیق) (لیک) (داشلیق) سنگلاخ (گونده لیگ)
روزانه .

(ما) (مه) (قیزارت - قیزارتما) سرخ کرده (سوز)
سوزمه صاف شده.

(ایکن) ادات محل (من بازاردا ایکن) وقتیکه من در
بازار بودم.

(آنجا ق) فقط (آنجا ق سن دانش) فقط تو حرف بزنی.
دگ - قدر - تا (تهرانادگ) تا تهران (بوغازا قدریئدیم)
تا گلو خوردم .

ظرف - قید

ظرف کلماتیست که مفهوم فعل واسم و صفت و چگونگی
آنرا نشان میدهند.

در زبان آذربایجانی ظرف سه نوع است:

۱- (ساده) بسیط - عبارت از یک ریشه است از قبیل
(تیز) زود (گنج) دیر .

۲- (دوز تمه) ترکیبی - توسط ادات تشکیل میشود
مثل (یاواش جا) آهسته - از یاواش و جا تشکیل شده است.

(تیز جه) زود - از تز وجه تشکیل گردیده
۳- (مر کب) از دو کلمه تشکیل میشود مثل (گوله -
گوله) خندان - خندان (چکه - چکه) کشان - کشان

انواع ظرف نسبت به معنی

ظرف حرکت (یاواش - یاواش) آهسته - آهسته (قاچا -
قاچا) دوان - دوان .

ظرف زمان (ایندی) حالا (دونن) دیروز (هاچان)
کی ؟

ظرف مقدار- (جوت) جفت (بیر) یک.

ظرف تصدیق- البته- (دوغری) راست.

ظرف انکار- اصلا- (یوق) نه.

مبهمات = مبهم صفت نر

مبهمات کلماتی را گویند که کسی یا چیزی را با بهام نشان دهد در زبان آذربایجان کلمات زیر از مبهمات است.

(ئوزی) خودش (کیم) که (نه) چه (چوق) خیلی مانند (ئوزی گلدی) خودش آمد (نه اولدی) چه شد.

اصول تشکیل افعال

برای تشکیل افعال در زبان آذربایجانی علامت مصدری (ماق) و (مک) حذف میگردد باقیمانده شخص دوم امر حاضر است. چنانچه ازمصدرهای (آلماق - آل) و (اکمک - اک) و (اوخوماق - اوخو).

در تشکیل امر غائب بآخر شخص دوم امر حاضر در

تقیلها (سون) و در خفیفها (سین) علاوه میشود مثل (اک - اکسین) (اوخو - اوخوسون).

ماضی مطلق - بآخر شخص دوم مفرد امر حاضر (دی) علاوه میشود مثل (آلدی) (اکدی) (اوخودی).

ماضی نقلی - بآخر شخص دوم مفرد امر حاضر (موش) یا (میش) علاوه میشود مثل (آل - آلمیش) (اک - اکمیش) (اوخو - اوخومیش).

حال - بآخر شخص دوم مفرد امر حاضر (ور) یا (یر) علاوه میشود مثل (آل - آلور) (اک - اکیر) (اوخو - اوخور).

مضارع - بآخر شخص دوم مفرد امر حاضر (آر) یا (ر) علاوه میشود مثل (آل - آلار) (اک - اکر) (اوخو - اوخویار).

استقبال - بآخر شخص دوم مفرد امر حاضر (اجاق) و یا (جک) علاوه میشود مثل (آل - آلاجاق) (اک - اکجک) (اوخو - اوخویاجاق).

الزامی - بآخر شخص دوم مفرد امر حاضر (آ) یا (ه) علاوه میشود مثل (آل - آلا - اک - اکه - اوخو - اوخویا).

(آلمیش) و مرکب از يك فعل ساده و فعل معین (کومکچی)
مثل (گزمیش ایدیم) (گزمه لی ایدیم) (گلجک ایدیم) و
نظیر این.

در زبان آذربایجانی یگانه فعل بی قاعده فعل معین
(ایمک) - بودن است.

در فعل مرکب فعل معین تصریف شده افعال دیگر
که از شخص سوم مفرد برداشته شده است در حال خود باقی
می ماند.

(گلمیش ایدیم) (گلجک ایدیم) (گلمه لی ایدیم)

والخ .

در زبان آذربایجانی فعل از اسم و صفت تشکیل
میگردد مثل (داش) سنگ (داشلاماق) سنگ سار کردن
(اود) آتش (اودلاماق) آتش زدن (ساری) زرد (سارالماق)
زرد شدن (ساراتماق) زرد کردن (قارا) سیاه (قاراتماق)
سیاه کردن.

فعل مشترك- (شریکلی فعل) در زبان فارسی نظیر
ندارد این فعل عمل ۲ و یا چند نفر را نشان میدهد مثل
(اوپوشدیلار) همدیگر را بوسیدند (قوجا قلاشدیلار) همدیگر

وجویی - بآخر شخص دوم مفرد امر حاضر
(مالی) یا (مهلی) علاوه میشود مثل (آل - آلمالی) (اک -
اکملی) (اوقو - اوقومالی) .

اجباری - بآخر شخص دوم مفرد امر حاضر (دیر)
علاوه میشود مثل (آل - آلدیر) اک - اکدیر) (اوخو -
اوخوتدیر) .

اجباری دوم - بآخر شخص دوم مفرد امر حاضر
دیرت علاوه میشود مثل (آل - آلدیرت) اک - اکدیرت) (اوخو
اوخوتدیرت) در زبان فارسی نظیر ندارد عمل شخص سوم را
نشان میدهد.

استفهام - علامت (می) که علامت استفهام است
بآخر زمانها اضافه میشود مثل (آلدی می) (آلمیش می)
(آلاجاق می) و نظیر آن .

نقی - علامت مایامه بریشه مصدر اضافه میشود مثل
(آل - آلما) (اک - اکمه) (اوخو - اوخوما).

فعل در زبان آذربایجانی از نظر تشکیل دو نوع است

ساده و مرکب:

فعل ساده از يك ریشه تشکیل میگردد مثل (آل)

رادر آغوش گرفتند.

صیغه صلّه

دربان آذربایجانی صیغه صلّه با اضافه کردن ادات (گی) ویا (غی) بآخر سوم شخص مفرد ماضی مطلق و با استقبال تشکیل میگردد مثل:

از مصدر (سویمک) (سوئدی) (سوئدیگی) دوست داشته (یازماق) (یازدی) (یازدیغی) نوشته شده (آلماق) (آلدی) (آلدیغی) خریداری شده.

(گیتمک) (گیده جک) (گیده جکی)

(سوید گیم قیزی قاچیر تدیلار) دختر پیرا که دوست داشتم فرارش دادند.

(یازدیقیم کاغذی یان دیر دیلار) کاغذیکه نوشته بودم سوزاندند.

صیغه صلّه در ماضی مطلق و استقبال تصریف میشود ولی در جمله در حال اسم ویا صفت واقع میشود مثل (سوئدیگیم قیزی) بجای صفت (اوخویا جا به یو خودور) بجای اسم.

علامت امر غائب با حروف لاتین چهار است مثل
Oxsun (اوخوسون) Alsın (آلسین) Qorsin (اکسین) @qsın
گورسین چون بالفبای عربی معادل صوتی ندارد
از دواصل اساسی استفاده شده است.

۲ - (آل) (آلدیم) (آلدین) اک - اکدیم والخ از
مصدر آلماق و اکمک است.

آلماق از مصدرهای ثقیل است بایستی از حروفات
صدادار ثقیل استفاده میشود مثل آلدیم Aldım آلدین
Adun مرقوم میگردد. نظر بر اینکه حروف صدادار
ثقیل در الفبای عربی نظیر ندارد از حروفات خفیف استفاده
شده آلدیم و آلدین نوشته شده است.

ماضی مطلق	ماضی نقلی	حال	مض
دی	موش	ور	آر
	میش	یر	ەر
آلدم	آلمیشام	آلیرام	آلارام
آلدین	آلمیشان	آلیرسان	آلارسان
آلدی	آلمیش	آلیر	آلار
آلدیق	آلمیشیق	آلیریق	آلاریق
آلدیز	آلمیشیز	آلیرسز	آلارسز
آلدیلار	آلمیشلار	آلیرلار	آلارلار
اکدیم	اکمیشم	اکیرم	اکهرم
اکدین	اکمیشمن	اکیرسن	اکرسن
اکدی	اکمیش	اکیر	اکهر
اکدیک	اکمیشیک	اکیریک	اکهریک
اکدیز	اکمیشیز	اکیرسز	اکهرسز
اکدیله	اکمیشله	اکیرله	اکهرله
او خودوم	او خودمیشام	او خودرام	او خودارام
او خودون	او خودمیشان	او خودسان	او خودارسان
او خودی	او خودموش	او خودور	او خودار
او خودوق	او خودموشوق	او خودوروق	او خوداروق
او خودوز	او خودموشوز	او خودورسوز	او خودارسوز
او خودولار	او خودموشلار	او خودورلار	او خودارلار

مصدر و افعال	مصدر	امر حاضر	امر غائب
علامت مصدر	ماق مک		
	آل + ماق	آل	آلین
مفرد	آلماق	اک	اکین
	اک + مک	اوخو	اوخویون
	اکهک	آلسین	آلسینلار
	اوخو + ماق = اوخوماق	اکسین	اکسینلار
		اوخوسون	اوخوسونلار

الزامی	وجوبی	اجباری-اول	اجباری دوم	استفهام
الزامی	مالی-مه لی	دیر	علامت فعل دیرت	می
آلام	آمالیام	آلدیرام	آلدیرتدیرام	آلدیم می
آاسان	آمالیسان	آلدیرارسان	آلدیرترارسان	آلدین می
آآ	آمالی در	آلدیرار	آلدیرت	آلدی می
آآق	آمالیق	آلدیریق	آلدیرندیرایق	آلدیق می
آآسوز	آمالیسوز	آلدیرارسوز	آلدیرندیرارسوز	آلدیز می
آآلار	آمالیدرلار	آلدیرارلار	آلدیرندیرارلار	آلدیلار می
اکم	اکمه لیم	اکدیررم	اکدیرندیم	اکدیم می
اکسن	اکمه لیسن	اکدیررسن	اکدیرتدین	اکدین می
اکه	اکمه لی در	اکدیره ر	اکدیرتدی	اکدیمی
اکک	اکمه لییک	اکدیره ریک	اکدیرتدیک	اکدیک می
اکه سیز	اکمه لیسز	اکدیره رسوز	اکدیرتدیز	اکدیز می
اکه لر	اکمه لیدرلر	اکدیررلر	اکدیرتدیلر	اکدیلر می
اوخویام	اوخومالی یام	او خودارام	او خودتدیردیم	او خودوم می
اوخویاسان	اوخومالیسان	او خودارسان	او خودتدیردین	
اوخویا	اوخومالی در	او خودار	او خودتدیردی	
اوخویاق	اوخومالی یوق	او خوداروق	او خودتدیراروق	ما بقی نظیر فعل آلدیم تصریف میگرد
اوخویاسوز	اوخومالیسوز	او خودارسوز	او خودتدیرارسوز	
اوخویارلار	اوخومالیدرلار	او خودارلار	او خودتدیرارلار	

قسمت سوم

آذربایجان دیلینین دوز یازماق

قاعدہ لری

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the book's content, including a signature at the bottom right.

دیلمیگیسی

آذربایجان دیلینین ئوزینه مخصوص معین یازی قاعده لری اولدیغی حالدا یازیچیلارمزدان بعضیلری هر کس بیر قاعده ایله یازیلا رینی یازمیش ویازی رلار. قاباق زمانلاردا آنادیلینده یازانلار آزا اولدیغی ایچون یازی قاعده لرینه آزا اهمیت ویریلیرمیش خوشبختانه بو آخرزما. نلاردا آنادیلینده شعر دینلر و کتاب یازانلارین سایبی چوخ اولدیغینا گوره یازیلا رین معین قاعده ایله دوزگون یاز. یلماسینا چالیشماق لازمدر.

دوغرودر یازیچیلاریمز صرف ونخودن اطلاعاتاری واردر بونونلا ئیله آنادیلینه اهمیت ویرمه دیگ لرینه گوره بعضی یرلرده دوزگون یازیلما ماسی گوزه چاریپر .

محترم یازیچیلارا کمک ایتمک مقصدیله خودآموز

آذربایجان دیلینده ایشله دیلن حرفلر (۱)

آذربایجان دیلینده ایشله دیلن اوتوز ایکی حرفدن
یدی حرف (ا-د-ذ-ر-ز-ژ-و) کسن حرفلر آدلانیر .
اونلار اوزلریندن سونرا گلن حرفلره یاپیشمازلار .

مثل :

آذربایجان دیلینین اوزونه گوره یازی قاعده لری
وار .

آذربایجان دیلینده عرب حرفلری (ث.ذ.ص.ض.ط.ظ.ع)
آذری سوزلرینده اولماز و یازیلماز . یازیلسا غلط در نیجه
که (اوتاق) و (قاتر) سوزلرینی ایندیده غلط اولاراق
(ط) ایله (اطاق) و (قاطر) یازانلار وار .

آذربایجان دیلنده سوزلر (کلمه لر) هیجالاردان
وهیجالار ایسه سسلردن تشکیل تاپیر .

زبان آذربایجانی و فارسی کتابیندا تجربه اولونمیش دیل
بیلگیسی (دستور) کتابلاریندا لازم اولان دوز یازماق قاعده
لرینی سیئچوب تقدیم ایدیرک امید ایدیرمکه یازانلار او
اصوللاری مراعات ایتسونلر . تا گلجگده دوز یازماق
قاعده لرینی تکمیل ایتمک داها ارتیق ممکن اولسون .
بیزیم دیلیمز ترک دیلینین ان اویقون دیل لریندن
بیرید نیجه که کیهان روزنامه سی بهمن آیینین اونوندا
۱۳۴۲ نجی ایله شکفتیهای جهان قسمنده یازمیش :

با قاعده ترین زبان جهان

با قاعده ترین زبان دنیا یعنی زبانی که کمتر
از تمام زبانهای دیگر فعل بیقاعده دار است زبان ترکی
است که تنها یک فعل بیقاعده دارد آنهم (ایمک) (بودن)
است در حالیکه زبان انگلیسی دارای ۶۸ فعل بی قاعده
است .

(۱) دانشیق دیلی (شفاهی) سسلردن عبارت اولور یازید
ایسه سسلر حرف آدلانیر .

آپارماق ایچین عرب الفباسینی ایشلدن ملتترین بویوک
 قسمی الفبانی لاتین الفباسی اساسینده اولاراق دگیشدیر-
 میشلر . بیری گلنده بو کتابدا لاتین الفباسیندن استفاده
 اولوناجاق در و بونون ایچین الفبانی نمونه سی بویازیلارا
 اضافه اولاراق قوشولور .

سلی حرفلردن ایسه نمونه اولاراق آشاقیدا کی
 مثاللار :

آ = a آش = as او = o اود = od او = u
 اود ud - ا ؛ = ы قیش qhis
 ئو = ö ئود = öd - او = ü اوزوم = üzum
 ا = ə ال = əl
 ا - e ائل - el - ی - l ایش - is

بیر بیرینه اوخشار حرفلری عرب الفباسیلهدوز یازماق
 ایچین آشاقیدا کی قایدالاری مراعات ایتمک لازمدر :
 ۱ - سوزلرین اولینده او- o سسی ایشیتدیگده
 (ئو) شکلینه یازیلما لیدر (ئوزوم) ، (ئوزگه) (ئوردهك)
 ۲ - سوزلرین اولینده (ا) - e سسی ایشلندیگده
 (ا) شکلینه یازیلما لیدر (ائل) ، (ائلچی) ، (ائتمگ) کیمی .

آذربایجان دیلینده سسلی حرفلرین یازیلیشی (۱)

آذربایجان دیلینده سسلی حرفلر دو قوزدر او نلاردان
 دوردی (آ- او- ای- او) قالین بیشی ایسه (ا- ا- او- او- ی)
 اینجه در .

آذربایجان دیلینده سوزلرین بیرینجی هیجاسی قالین
 سسلر ایله باشلایاندا قالین ، اینجه سسلر ایله باشلایاندا
 اینجه سسلر ایله قورتاریر بواصل آذربایجان دیلینین (اویو
 شماقانونیدر) .

مثال : آما - آلمالار . کتاب - کتابلار . اوزوم -
 اوزوملر . دفتر - دفترلر . وبو کیمی .

عرب الفباسیله کلمه لری یازاندا بعضی سسلی حرفلر
 بیر بیرینه اوخشار سابقه اولمازسا او نلارین دوزگون
 اوخونماسی چتین اولار بوجور چتینلیگلی آرادان

(۱) سسلی سسلر (صائتلر) دیلنده دیل گری چکیلیرک
 آرخا حصه سی دماغین آرخاسینا دوغرو قالخیر و او وقت سس قالین
 چیخیر اونا گوره ده دیل بیلگیسینده قالین آدلانیر . اینجه سسلر
 ده ایسه دیل ایرلی اوزاناراق قابقا حصه سی دماغین قابقا قسیمینه
 قالخیر .

۳ - سوزلرین اورتاسیندا ایشله دیلن (۱) - e سسی
(۴) شکلینده یازیلمالیدر (سئل) (مئل) (سوئدی) کمی.

۴ - آذربایجان سوزلرینن ایکینجی هجاسیندن
گلن (۴) حرفندن سونرا (و) گلر . (بوخوو)، (اوخلوو)
(کوسوو) . (۱)

۵ - برنجی بعضا سونکی هجالرده ایشله دیلن (آ)
سسی آلینما (خارجی) سوزلرده (او) یازیلمالیدر مثلاً
اوتومات (اصلی آتوماتدر) قونسرت (اصلی کانسرتدر)
و بو کمی .

۶ - آلینما کلمه لرین سونندا (آ) اولار ساو آتماق
ایله معناد گیشیلمه زایسه (آ) آتماق اولار مثلاً (غازت) و
(آنکیت) کمی .
(اصللری غازیتا و آنکیتادر)

۷ - کلمه لرین اصلینده سونندا گلن هجالرده بوتون
سسی حرفلر یازیلمالیدر (آری)، (آریجیق) و بو کمی .

(۱) آذربایجانین بعضی یرلرینده (و) علاوه اونوما یور
(اوخلو) (کوسو) (بخو) دیلینیر .

مصمیمز حرفلرین یازیلماشی

۱ - کلمه نین ایلك سسی (ب) یا (پ) دیئلن سوزلر
ایکی جور یازیلار (پیکه) ، (بیچین) ، (پیچین) ، (بیشیک) ،
(بیجاف) کمی . (۱)

۲ - ایلك سسی (د) و یا (ت) ایله دئلن سوزلرین
اصلینه موافق اولاراق (د) ایله یازیلار مثلاً (دیک) ،
(دیکسینمک) ، (دکان) ، (دوشمک) .

۳ - سوزین بیرنجی هجاسیندا ایشله دیلن (ن) و
(م) نون ایله یازیلار - (انبار) ، (زنیل) ، (سنبل) ،
(شنبه) کمی .

۴ - سوزلرین سونندا ایشله دیلن (د) و (ت) سسینی
(د) ایله یازارلار (بولود) ، (قورود) ، (کند) ، (پولاد)
(سويد) و بو کمی .

۵ - کلمه لرین سون سسی (ز) و (س) ایشیدیلدیگده
(ز) حرفیله یازیلمالیدر مثلاً (پالاز) و (خاجماز) کمی .

۶ - ایکی وچوخ هجالی سوزلرین سونوندا (ك-گ)

(۱) (ب) و (پ) ایله یازیلان کلمه لر گاهی بیر بیرینین
عکسینه یازیلیر بویله کی بیکه یازیلدیفی کمی پیکه دخی یازیلارو
یاپیشیک یازیلدین کمی بیشیک دخی یازیلار هرایکسی دوزگون

(ك) ايله يازيلمايدىر . (بو يوك) ، (كپنك) ، (كولك) ،
(چورك) و بو كيمي .

۷ - (خ) حرفيلى عموميتله سوزين اولينده اورتالار
رينداتك وايكى هجالي سوزلرين آخر لاريند اوز سسيله
يازيلارولى چوخ هجالي سوزلرين آخريندا (ق) حرفيله
يازيلمايدىر مثلا (آخ) ، (آخماق) ، (توخ) ، (اوخوماق)
(توخوماق) .

۸ - (ج - چ - ژ - ش) سوزلرين سوندا ايشيديلد
يگده (ج) ايله يازيلمايدىر مثال (قيليج) ، (كريبج) ،
(ساج) ، (دينج) ، (گيج) ، (چكيج) و بو كيمي .
۹ - سوزين سون حرفى قوشا ايشيديله رسه بيرى آتيلار
مثال . (كونگريس) ، (كيلوگرام) و بو كيمي (اصلينده
كونگرسس و سبس كيلو گرامم) .

۱۰ - ايكي و چوخ هجالي سوزلرين بيرينجي و يا
ايكنجي هجاسيند (ك) سسي تك هجالي سوزلرين ايسه سون
سسي (ى) و (ك) ديلن سوزلرده (ى) ايله يازيلار . مثال:
(دويمه) (۱) ، (دوئي) ، (ايينه) ديرمان و بو كيمي .

(۱) آذربايجانين بعضى يرلرينده (ك) (ى) يه نيديل اولما يوب
ئوزسله يازيلار دوگمه - دوگى ايكنه - دگرمان كيمي .

(ك) حرفيله قورتاران چوخ هجالي سوزلردن سونرا
سسلى حرف اضاغه ايتديگده (ك) (ى) يه تبديل اولونور .
اينك - اينه - سوموگ سوموگى . (۱)

عرب القباسينين دگيشيلمه سينه قدر ايشيديلن كمين
يازيلماسينين عيبي يوخدر .

(دور - دير - دى) سوزلرى بعضى يازيجيلار
طرفدن يازى اصوللارى نظره آلمادان بير موضوعدا
مختلف جور يازيلير .

بو ايشه سون ويرمك ايجون يازيجيلار آذربايجان
ديلينين آهنگ قانوننى نظره آلاق قالين هيجالي كلمه
لرده (دور) اينجه هيجالاردا ايسه (در) يازماليدلار:
(آلودور) (اخو بودور) يا (اكيدير) ، (گيديدير)
كيمي .

بو قانده بير عده ديل بليجيلرين مشورت و تصميمنه
قدر يازيله اسي توصعه اولونور .

(۱) هابيله چوخ يرلرده (ك) (ى) يه نيديل اولماز (اينك)
(اينكى) ، (سوموك) ، (سوموگى) و بو كيمي يازيلار .

اویوشما قانونی

آذربایجان دیلینین اویوشما قانونی تک کلمه لرین کو کونه عاید اولمایوب شکلچیلره (اداته) دخی شامل در نتیجه که قولاخ- قولاخلار. تویوق- تویوقلار. ئورهک- ئورگلر. قلم- قلملر وها بیله .

آذربایجان دیلینه داخل اولمیش عرب و فارس و اجنبی کلمه لرین بیر چوخی اویوشما قانونا تابع در (۱).

مثال : آدام- آداملار . خروس- خروسلار . کرسی کرسیلر . ماسقارات- ماسقاراتلار . کنسرت- کنسرتلر . آذربایجان کلمه لرینده بیشدن آرتیق هیجا اولماز،

کلمه لرده بو هیجالار بیر بیرینه قارشو گلدیگده ایکی سس سیزلرین بیر سسین یا ناشماسی ممکن اولور (قون- شو)

کیمی ولی اوج سس سیز- حرفلرین بیریره توپلانماسی ممکن دگل اونا گوره فارسی و باشقادیللردن آلینمیش

کلمه لرین بیریرد توپلانمیش اوج سس سیز حرفلردن بیریری دو شور نتیجه که (دستمال) و (دستگاه) کلمه لرینده (ت)

(۱) استثنا اولاراق بعضی عرب کلمه لری آذری دیلینده

اوزاصل رینی ساقلایوبلار. معارف- سعادت کیمی.

حرفی آتیلیر آذربایجان دیلینده (دسمال) و (دسگاه) دیلیرویازیلیر.

و یا اجنبی کلمه سی (موندشتوک) آذربایجانجا (موشتوک) دیلیر (ن-و-د) حرفلری آتیله میشدر.

آذربایجان کلمه لرین اولنجی هیجاسینین باشیندا ایکی سس سیز حرف گورونمز اگر آلینما کلمه لردن اولسالار اووقت کلمه نین اولینه بیرسلی حرف گلدر نتیجه که اجنبی کلمه لرینده (ستکان) (سکلیت) آذربایجانجا (استکان) و (اسکلیت) دیلیرویازیلیر.

گاهیدا ایکی سس سیز حرفلرین آراسینا بیرسلی حرف علاوه اولونور نتیجه که روس کلمه سی (گنیاز) آذربایجانجا (کینیاز) یازیلما لیدر.

عرب و فارس دیللریندن آلینمیش بعضی کلمه لرده ایکی سس سیز حرفلرین بیریری آتیلار نتیجه کی (سرشته) کلمه سی جماعت آراسیندا (سرشته) دیلیر.

بعضا قوشا سسلردن بیرسی دگیشیلیر نتیجه که (حمال) - حامال . (مشمع) - (موشامما).

آذربایجان دیلینده اغلب مختلف یاخین حرفلر

بیریرینه یا ناشمازلار او نون ایچین آذری دیلینه داخل اولمیش
عرب واجنبی دیل لریندن آلینمیش ایکی سسلی حرفلردن
بیررسی آتیلار یاسس سیز حرفله دونده ریلر .

(قاعده) - (طایفه) - (فایتون) کلمه لری آذربایجان
جا (قایدایا) - (طایفا) - (فایتون) صورتنده یازیلاز او قونار.
آذربایجان دیلنده اجیبی دیل لریندن آلنمیش کلمه
لرین مقابلنده آذری کلمه لری ویا آذری دیلینده بنیمسنمیش
عرب وفارسی کلمه لری اولدیغدا او نلاری ایشتمک لازمدر
نئجه: (سیویلاسیون) Civilisation کلمه سی عوضینده
مدنیت کلمه سی ایشلمگ لازمدر:

اگر بعضی اجنبی کلمه لری عوضنده آذری و
بنیمسنمیش عرب وفارسی کلمه لری اولمازا او وقت آذری
دیلی او یوشما قانونا مناسب اولان کلمه لر قبول ایتمک
لازمدر.

نیجه که آلبوم کلمه سنی فرانسوزلار Album روسلار
ایسه Albom تلفظ ایدیر لر .

آذربایجان او یوشما قانونا Albom اویقون اولدیغی
ایچون روس اصطلاحی قبول ایتمک لازمدر ویا ماسگاراد

کلمه سنی آلمانلار Maskorad فرانسوزلار ایسه
Maskarad ایشله در آذربایجان دیلینه Mascarad اویقون
اولدیغی ایچون فرانسوز اصطلاحی قبول ایتمک لازم
گلیر .

آذربایجان دیلینده کلمه لرین آخیرینده اولان
(ق-ك-ت-ج) حرف لری سسلی حرفلر ایله یاپیشدیقدا (ق)
یرینه (غ)، (ك) یرینه (گ)، (ت) یرینه (د) و (ج) یرینه
(ج) یازیلاز :

(پاپافی) - پاپاغی. (ئورده ك) - ئورده گی. (سویوت)
سویودی - چکیچ - چکچی .

بعضی آذربایجان کلمه لرینی تصریف ایتدیگده
کو کلرین آخیرینجی سسلی حرفی دوشدر .
(بورون - بورنی)، (فارین - قارنی)، (بورونی - قارینی)،
یازمازلار .

آذربایجان دیلینده داخل اولمیش خارجی کلمه لر
او یوشما قانونا تابع اولدیغی ایچین جمله لرده دخی مراعات
اولونمالیدر بیریرده که آذربایجان کلمه سی وارسا
خارجی کلمه ایشلمگ ییرسیزدر نیجه که (قارادنیر)،

اسملرین یازیلماشی

آذربایجان دیلینده جمع علامتی قالین سسلی سوز
لرین آخریندا (لار) و اینجه سسلیرده ایسه (لر) در: کتاب-
کتابلار . قلم - قلملر . آما - آمالار . اوزوم - اوزوملر
کیمی .

اسملری کیچیتمگ و بعضاده محبت ابجی (چا-چه-
جیقاز) شکچیلری ایشله دیلر .

مثلا - (کتاب- کتابچا) . (قازان- قازانچا) . (دوشک-
دوشگچه) . (آما- آماجیق) . (قیز- قیزجیقاز) .

ایکی و ایکیدن ارتیق کو کدن عمله گلوب بیر
معنانی بیلدیرن مرکب اسملریا پیشقلی یازیلار (گلاب)
و (گلنار) کیمی .

آشاقیدا کی اسملر (-) tree اشاره سیله یازیلار:

۱ - معناجا بیر بیریه یاخین اوزاق و یا ضد اولوب
آیری آیری اسملردن عمله گلنلر (آغیز- بورون) - (آد-
سان) - (آلغی - ساتغی) - (باش - ایاغ) - (وار - یوخ)
و بو کیمی .

۲ - عین سوزون تکرار یله عمله گلنلر (آشیق- آشیق)

مکتب (جرامود) یازماق و یا (تاریخ کتابلاری) عوضینه
(کتاب تاریخی) یازماق غلطدر .

سوزلری یازیلاندا ایغجاملیق اولماق ایچین آشاقیدا کی
سسلفنی درشمه سنین عین یوقدر:

۱) او کلمه لرده که ایکی (ه) حرفی بیر بریسین
دالجا ایشیدیلر اولاردان بریدی یازاندا آتماق اولار
(ده ده) = (ده ده) = (دوه) .

۲) (م) ایله (ز) آراسندا سوزلرنی آخرندا گلن
(ه) حرفی یازیلماز گلمز- بیلمز- کیمی .

۳) (د) ایله (ن) آراسندا گلن (ه) درشه گئندنه
گلنده کیمی .

۴) سورلرین اولنده و آراسندا (ق) حرفندل سونرا
گلن (ی) یازیمالیدر- قیز قیزیل کیمی .

۵) (ه) حرفی کلمه نین آخریندا کرده (ه) شکلده
یازیلوب (آ-ه) سسی ویره
(دره) - (ننه) کیمی .

(قورموز) - (داش-داش) و بو کیمی

- ۴- صفتله دوزلمه اسملردن عمله گلنلر : (امن
لما تلیق) . (آیری سیچکی) . (قوری- چای).
۴) جهتلرین آراسنی بیلدیرن اسملر- (جنوب-غرب)
(جنوب-شرق) . (شمال-غرب).
۵) کلاسیک مقامات: (بیات-قاجار). (بیات-اصفهان)
(ماهور-هندی).

۶) آیریلقدامعناویرمه یوب ویا باشقامعناویرن سوزلردن
دوزلمیش مرکب اسملر.

مثال : (قول-بوداغ) . (قوهوم-قارداش).

۷- ایکی ییر آراسینی بیلدیرین مرکب اسملر.

تبریز - جلفا - دمیریولی . تهران - اصفهان یولی.

۸- (۴) حرفی گتیرمک ایله دوزلن اسملر (ات-مت)

(اوشان-موشاق).

اسملرین حالانماصی

اسملرین حالالاری آلتی در اونلاردان بیشی

آشاغیدا کی علامتلرایله تغیر تاپار :

۱- مجرد - آدلیق .

۲- مفعول به - (یونلیق) (آ-ه) کتابا- دفتره

۳- مفعول علیه - (تاثر لبق) (ی) کتابی- دفتری

۴- مفعول فیه - یرلیک (داده) کتابدا-دفترده

۵- مفعول عنه - چیخیشلیق (دان - دن) کتابدان

دفتردن .

۶- اضافه - ییه لیک (ین) کتابین - دفترین .

سلسلی حرفلرایله قورتاران کلمه لرده مفعول بهده

(ی) (مفعول الیه و اضافات ایسه (ن) گلیر (آلما - آلمایا)

(آلمانی-آلمانین) (گیمی-گمیبه-گمینی-گمینین) .

صفتلرین یازیلیشی

آذربایجان دیلینده همیشه صفت موصوفدان قاباق

گلدر نیجه که (چالیشقان اوشاق) (یورغون حیوان). (قرمزی

آلما) . (کوک آدم).

مثلالریندا چالیشقان، یورغون، قرمزی، کوک صفت

اوشاق حیوان، آلما، آدم ایسه موصوفدر

صفت ایله موصوف جمع باغلاناندا جمع علامتی موصوفون آخرینا گلهر بویله که یاخشیلار کتابلار دئلمه یوب یاخشی کتابلاردئیلر .

اصلی صفتلر (قرمزی - آغ - قالین کیمی) دن باشقا بیر قسم صفتلر ، اسم ، فعل و شکلچیلر (ادات) علاوه ایتمگ ایله میدانه گلیر مثلا .
(قوت-قوتلی) . (شام-شاملو) . (داد-دادسیر) . (عرب-عربجه) . (قاجماق-قاجان) .

گتیریلیمیش مثاللاردا (لی ، لو ، سیز ، مه) شکیلچیلری ایله عمله گمیش در . بو نوع صفتلر چوقدر .
اصلی صفتین آخرینا (راق) علامتی گتیرمگ ایله تفضیلی صفت عمله گلیر .

(سویوق-سویوقراق) . (قرمزی-قرمزیراق) .
عالی صفت ایسه (لاپ-آن) علامتی صفتین اولینه گتیر مک ایله تشکیل تاپیر .

لاپ قرمزی-ان بویوگ

اشاخیدا کی صفتلر (=) ایله یازیلیر

- ۱- ساده دوزتمه صفتلر تکرار ایله عمله گلن صفتلر (بالاجا-بالاجا) ، (پیس-پیس) و بو کیمی .
- ۲- معناجا بیر بیرینه یاخین اوزاق و ضدا اولان صفتلر دن عمله گلن صفتلر .
(آدلی-سانلی) (داشلی-کسگلی) (پیس-یاخشی) .
- ۳- ایکیدن آرتیق عمله گلوب بوتون بیر آنالایش بیلدیرین صفتلر .
مثال دلیل ادبیات فاکولته سی- فعله کندلی بیر لیگی .

عوضلیکین یازیلیشی

- عوضلیک** - عوضلیک بئشدر : شخصی ، وصفی ، اشاره ، سؤال و غیر معین .
شخصی عوضلیک ایکی نوعدر : کلمه لره یاپیشان و یاپیشمایان .
یاپیشمایانلار : من-سن-او-بیز-سیز- اونلار و اسملر کیمی حاللارلار .
یاپیشانلار ایسه آشاغادا کی ترتیب اوزره سونلار

ایله قور تارار .

مفرد - بیرنجی شخص - م (قلمیم) ایکنجی شخص

ین (قلمین) اوچونجی شخص - ی (قلمی)

جمع - برنجی شخص - مز (قلمیمیز) ۲ نجی یز -

قلمیز) ۳نجی شخص لاری - لری (قلملری)

ئوز کلمه سیده عوضلیک یری توتار و چو وقت شخصی

عوضلیکلر یرینه ایشله نیلر (من گلدیم) (ئوزیم گلدیم)

و بو کیمی .

اشاره عوضلیکلری - (بو - او - بویله - او یله) -

(بو کتاب) (او آلم) . بویله قارداش

اشاره عوضلیکلری اسم ایله اولاندا جمع علامتی

اسمین آخیرینا قویور (بو کتابلار) کیمی .

بو نلار کتابلار دیمه یوب بو کتابلار دیر لر .

سوال عوضلیکلری - نهجه، کیم، هانسی، نه وقت ،

و بو کیمی (هانسی باغچا) هارا گیتدی (نتیجه اولدی) ؟

کیم گلدی ؟

غیر معین عوضلیکلر - (بیر یسی) (کیمهسه)؟ - هامیسی

و بو کیمی .

وصفی یا ملکی عوضلیکلر (کی) اداتی گتیرمک

ایله تشگیل تاپیر . (بنیمکی) (سنینکی)

اشاره، ملکی سئرال و غیر معین عوضلیکلر ین چوخی

اسملر کیمی حالانار .

بو - بو نا - بو نی - بو ندا - بو ندان - بو نین

بیر یسی - بیر یسینه - بیر یسینی - بیر یسینده - بیر یسیندن

بیر یسینن .

هانسی - هانسینا - هانسینی

باغدا کی - باغدا کینا - باغدا کینین

سایلار ین بازلیشی

سایلار اسملردن قاباق گلدیگده جمع علامتی قبول

ایتمز لر - بیش طلبه - اوچونجی مکتب کیمی .

سایلار تک ایشلندیگده جمع علامتی قبول ایدز لر

واسملر کیمی حاللار نیر لار .

بیر ینجیلر - بیر ینجیلره - بیر ینجیلری و ها بویله .

مقدار سایلاری یازیلاندا (-) تری ایله یازیلار .

(ایکی - اوچ) - (اون - اون) و بو کیمی

باغلا یجیلارین بازیلیشی

آذربایجان دیلینده باغلا یجیلارمختلف در اونلاری
دوز یازماق ایچین آشاغیدا کی قایدالار مراعات ایدیلمه لیدر
(ایله) باغلا یجیسی سس سیز حرفلرین سونونا گلدیگده (اوله)
شکلینده بیتیشیک یازیلار آتلا- اوزومله و بو کیمی
آتلا گلدیک. اوزومله چوره ک یدیک .
سسلی حرفلر دن سونرا گلنده آیری یازیلار (آتا ایله-
آلما ایله) .

(که) باغلا یجیسی سوزلرین سونندایرینه گوره بیتیشیک
یا آیری یازیلار (نیجه که) (چونکه) - (اونا گوره که)
باغلا یجیلاردان: چوخی، سانکه، یاخود، چونکه،
بویله، که، دا، ده، جمله لرده آیری یازیلار.
باغچادا اوتور میشدیق علی ده گلدی.
بویله که شالی دیور وای تللی نین گونونه - اویله که
تللی دیور وای شالی نین گونونه (۱) .

۱- بومثال خلخال شهر ستانندا چوخ ایشله نیلن مثال در

ادات - شکیلچیلر

شکیلچیلرین ئوز ئوزونه معناسی یوخدر کلمه لرایله
بیر لشرک اونلارین شکل لرینی دگیشدیر و تازامعنادوزلدیر.
آذربایجان دیلینده شکیلچی چوخدر اغلب هر شکیلچی
بیریرده ایشله دیلر اونلاردان :

گیل- (باچیگیل) لیق- (داشلیق) لی- (تبریزی) .
لو- (شاملو) داش- (وطنداش) چی- (آراباچی) سیز- (داد
سیزه) جا- (آلدیقجا) . آن (قاچان) و بو کیمی .
شکیلچیلر گاهی فعل ، اسم و صفت کو کوندن دوزه
لر نئجه که زسچمک) کلمه سیندن (سچگی) بیتمک) کلمه
سیندن (بیتگی) (اود) کلمه سیندن (اودلی) (قرمزی) کلمه
سیندن (قیرمزجا) دوزلمیشدر .

ظرف

ظرف اساساً فعله عاید اولور، حرکتین نئجه هارادا
ونه زمان اجرا اولوندیغنی کو ستریر
ظرفین معنا چاوخ نوعلری وار :

مناسبتی بیلدیله

آذر بایجان دیلینده مختلف قوشمالار واردر او جمله دن
باشقا، گوره ، کیمی قدر و بو کیمی :
مثال : یالانچینی ایوینه قدر قووماق لازم در .
بابک کیمی قهرمان آرتاپیلار .
قوشمالار چوخ وقت تک یازیلار

ندا

ساده ندا عموماً کلمه لردن آیری یازیله
مرکب ندالارین آراسندا (-) علامتی قویولار
مثال : آخ، اوف، حیف ، آها - ها . ای-هو

فعللر حقیقده

آذر بایجان دیلینده مصدر لر (ماق) و (مک) ایله
قورتاریب مصدر لیک علامتی آتیلاندان سونرا امر حاضر
فعلین ۲-نجی شخصین مفردی عمله کلیر (آلماق) مصدریندن
(آل) (اکمک) مصدریندن (اک) کیمی . قالان فعللر هاموسین

۱) حرکت ظرفی : یاواش - یاواش

۲) زمان ظرفی : ایندی - همیشه

۳) مکان ظرفی : یوخاری - یاخین

۴) مقدار ظرفی : جوت - بیر - ایکی

۵) تصدیق ظرفی : بلی ، البته ، یقین

۶) انکار ظرفی : اصلا - یوق

اسملرین ، صفتلرین ، سایلارین و ساده ظرفلرین
آخیرینا جه جا-آ، کتیرمک ایله (دوزتمه) ظرف عمله گلر
یاواشجا، یازا- یازا و بیله- بیله. بو نوع ظرفلر لی یازدیقدا
آرالاریندا (-) قویلمالیدر .

بعضا ظرفلرین قاباغینا لاپ، داها، چوخ و بو کیمی
سوزلر قویماق ایله تازه ظرفلر تشکیل تاپار.

لاپ ، داها - چوخ

لاپ تتر - چوق گیج

قوشما

قوشما سوزلردن سونرا گلر او نلارین آراسندا مختلف

۸- اجباری - امر حاضرہ (دیر) آرتیرماق ایله
دوزه لیر (آل + دیر = آلدیر). (اک + دیر = اکدیر).

۹- نچی اجباری - امر حاضرہ (دیرت) آرتیرماق
ایله دوزه لیر (آل + دیرت = آلدیرت) . (اک + دیرت =
اکدیرت) .

۱۰- امر غائب - امر حاضرہ (سون یاسین) آرتیرماق
ایله دوزه لیر (آل + سون = آلسون) . (اک + سین =
اکسین)

۱۱- سئوال - سئوال موقعنده سئوال علامتی (می)
فعللرین آخرینا کلیر .

(آلدیمی) - (آلمیش می) - (آلاجاق می) - (آلمالی می)
۱۲- نفی - نفی حالنده ایسه نفی علامتی (ما - مه)
کو کدن سونرا گلهر و فعللر علامتی سونرا علاوه اولنور
(آل - آلما) - (اک - کمه) . (آلمادی - کمه دی) - (آلما -
یاجاق) - (اکیمه جک)

آذربایجان دیلینده فاعل دوزتمک ایچین امر حاضر
آخرینه (آن) یا (ن) گیتیریلر (آل + آن = آلان)
آذربایجان دیلینده مفعول دوزتمک ایچین امر حاضر

مفردی امر حاضرین آخرینه مختلف شکیلچیر (ادات)
آرتیرماق ایله دوزه لیر .

۱- همیشه ماضی - امر حاضرہ (دی) آرتیرماق
ایله دوزه لیر (آل + دی = آلدی)

۲- ماضی نقلی - امر حاضرہ (میمش یا موش) آرتیرماق
ایله دوزه لیر (آل + میمش = آلمیش) (اوخو + موش =
اوخوموش) .

۳- حال - (ایندی) امر حاضرہ (وریایر) آرتیرماق
ایله دوزه لیر (آل + ور = آلور) . (اک + یر = اکیر)

۴- مضارع - امر حاضرہ (اریا هر) آرتیرماق ایله
دوزه لیر - (آل + ار = آلار) . (اک + هر = اکهر)

۵- استقبال (کجک) - امر حاضرہ (اجاق یا اجک)
آرتیرماق ایله دوزه لیر (آل + اجاق = آلاجاق) (اک +
جک = اکجک) .

۶- الزامی - امر حاضرہ (آیاہ) آرتیرماق ایله
دوزه لیر (آل + ا = آلا) . (اک + ه = اکه)

۷- وجوبی - امر حاضرہ (مالی یا ملی) آرتیرماق ایله
دوزه لیر (آل + مالی = آلمالی) . (اک + ملی = اکملی) ،

سوزلرین آخریندا (د) ایله (ر) آرسندا گلن سلی
حرفلر اینجه اولسا یازیلماز گلیدر. اکیدر قالین اولاندا
یازیلا قویو پدور. آلپودور و بو کیمی.

صله صغیه سی

صله صغیه سی ماضی شهودی (مطلق) و یا گلجک فعلین
اوپنخی شخصین آخرینا بیر (گی) یا (غی) علاوه اتمک
ایله حاصل اولور .

سویمک مصدریندن سوئدی-سوئدیگی
یازماق مصدریندن یازدی- یازدیغی
گئتمک مصدریندن گیتدی- گیدجک- گیده جگی
سوئدیگم قیزی قاجیریتدیلا .
گیده جگی یریاخشی ستی د گل .

آخرینه (یلان- یلن) گلیر (آتماق + یلان = آتیلان) -
اکمک- اکیلک + یلان = اکیلن) .

فاعل و مفعولی دوزلدنده اگر آخرداریندا سسلی
حرف اولسا اصلی فاعل و مفعول علامتیندن (آن ون)
اول (ن) گلر (آغلا- آغلایان) (اسنه مک- اسنه ن)

بر فعل لازمی متعدی اتمک ایچین امر حاضرده
قالینلاردا (ت- یا- یت) اینجه لرده ایسه (دیر) گتیریر مثال
(قاج - قاجیت) (اوقو - اوقوت) گز (گز دیر)- ایچ -
ایچدیر) .

بیر فعلی مجهول ایمک ایچین مصدر علامتدن قابق
بیر (ل) گیرمک لازمدر - (ساتماق - ساتیماق) - (کسمک
کسیلمک) .

اگر (ل) و سسلی و حرفلردن بیر کلمه نین کو کنده
اولارسا (ین یا ون) و مصدر علامتدن قابق گتیریلر (بیلیمک-
بیلیمک) آراماق- آرانماق) .

فعل کو کلریندن سونرادا البادال گلن (ه) حرفلریندن
بیرینجیسی یازیلار ایکینجیسی ایسه یازیلما یور (بیلهرم)
(اکهرم) کیمی .

قسمت چہارم
لغات آذربائیجانی بفارسی

آ

بردن
برنده
پدر
انداختن
اسب
سوار شدن
سوار
کلید
باز کردن
باز- آشکار
گرسنه
تلخ
جستجو کردن

آبارماق
آپاران
آتا
آتماق
آت
آتلانماق
آتلی
آچار
آچماق
آچیق
آج
آجی
آختارماق

تبریک
تبریک کردن
سبب
گرفتن
گول خوردن
گول زدن
زیر
شش
شصت
ماه
سر نماز
خرس
روشن
دیگر
جوی
زنبور
بیدار شدن
زیاد

آلایش
آلایشلاماق
آلما
آلماق
آلدانماق
آلداتماق
آلت
آلتی
آتمیش
آی
آیباشی
آیی
آیدین
آیری
آرخ
آری
آیلماق
آرتیق

جستجو
غروب
اسم
نامزد
همنام
فاصله
جو
واسطه
مجزا کردن
زن
کمک
درد کردن
پشه
دهان
ازحفظ
سنگین
شعله
تگرگ - بوران

آختاریش
آخشام
آد
آداخلی
آداش
آرا
آریا
آراچی
آرالاماق
آرواد
آرخا
آغریماق
آغجاقاناد
آغیز
آغیزدان
آغیر
آلاو
آلاچارپو

پنجاه
شیر
زراعت
زرد آلو
کهنه
خواستن
زارع
کاشتن
انگور
بلند
سه (۳)
وسط
ده (۱۰)
دراز کردن
بچه
اسباب بازی
پسر
دراز

اللی
اسلان
اکین
اریک
اسگی
ایستمگ
اکینچی (اکن)
اکمک
اوزوم
اوجا
اوپ
اورتا
اون
اوزاتماق
اوشاق
اویونجاق
اوغلان
اوزون

کم
کم کردن
مرض
مریض
گم شدن
گمراه
عطسه کردن
آویختن
سفید
سفید کردن
سفید بخت
گریه کردن
درد
سهل
لبنیات
درخت
گوشت
دست

آز
آزاتماق
آزار
آزادلی
آزماق
آزغین
آسقیرماق
آسماق
آغ
آغارتماق
آغبخت
آغلاماق
آغری
آسان
آغارانتی
آغاج
ات
ال

پوشاندن	باسدیرماق	آرد	اون
مطبعه	باسماخانه	بیست (۲۰)	ایگیرمی
سر	باش	دو (۲)	ایکی
غیر	باشقا	با	ایله
ازسروا کردن	باشدان سوماق	ابریشم	ایپک
بیفکر	باشی بوش	سنجد	ایگده
کفش	باشماق	ریسمان	ایپ
شروع مقدمه	باشلانغچ	برای	ایچین
باغ کوچک	باغچا	خانه	اؤو
بستن	باغلاماق	سال	ایل
سقف اتاق	باغداتی		
کبد	یاغیر	ب	بابا
دادزدن	باغیرماق	پدر بزرگ	بابادان قالما
بسته	یاغلی	ارثیه	باتمان
روده	باغیرساق	من	باجی
بخشیدن	باغیشلاماق	خواهر	باجاناق
خواهر شوهر	بالدیز	شوهر خواهر	باجارماق
ماهی	بالیق	توانستن	باخماق
		نگاه کردن	

بو یون گردن

پ

پاپاق
پارلاق
پالچیق
پیس
پاخیر
پالتار
پامبوق
پاپاق
پارلاق
پالچیق
پیس
پاخیر
پالتار
پامبوق

ت

تاپماق
تاپماجا
تاپان
تانیش
تانیماق
تئز
تای
تاپماق
تاپماجا
تاپان
تانیش
تانیماق
تئز
تای

کوکچک - بیچه

تبر

قنداق کردن

یک (۱)

اعلان

دانستن

جمعاً

کک

ما

شپش

بینی

این

قرض

یخ

صیف کاری

خالی

گندم

گردن بند

بالا

بالتا

بله مگ

بیر

بیلدیریش

بیل مگ

بیریرده

بیره

بیز

بیت

بورون

بو

بورج

بوز

بوستان

بوش

بوغدا

بویو نباغی

تیکیلش

تیکان

توز

تورپاق

توخ

توختاتماق

تتره مه

توللاماق

توكمك

توك

توتماق

تويوق

جيران

جيز گي (جيزيق)

جيرماق

جيندر

جيغير

ساختمان

خار

گردو خاك

خاك

سير

ساكت

لرز

انداختن

ريختن

مو

گرفتن

مرغ

ج

آهو

خط

پاره کردن

کهنه

کوره راه

جيزيق

جيزناق

جونگه

چاتماق

چاتناق

چاپماق

چاخاشما

چاشدیرماق

چاغیرماق

چاغیریش

چالماق

چپیش

چبین

چكمك

چتین

چپین

چید

پاره

چنگول

گوساله

چ

رسیدن

ترك

دویدن

ازدهام

باشتابه انداختن

صدا کردن

دعوت

نواختن

بزغاله

مگس

کشیدن

سخت

شانه

هسته

تنگ
کوه
انبونه - انبان
عادت کردن
مزه
چشیدن
شانه کردن
شانه
هجوم کردن بچیز خوردنی
ارزن
کشیدن
دلتنگی
سنگ
تلگه
پشت
سپرز
گزیدن
دعوا

دار
داغ
داغارجیق
دادنماق
داد
دادماق
داراماق
داراغ
داراشماق
داری
دارتماق
داربخما
داش
داشباش
دال
دالاغ
دالاماق
دالاشما

زیاد
صحرا
گودال
نان
جویدن
خارج شدن - بالارفتن

خ

خالدار
بادشمال
کیسه بزرگ
دوستداشتن
خورد کردن
متخصص بوستان
کوچک
صیفکاری

د

در
پاشنه

چوخ
چول
چوخور
چورک
چینه‌مگ
چیخماق

خاللی

خزری
خشه
خوشلاماق
خیردالاماق
خیرچی
خیردا
خیر

دا

دابان

غورغور کردن

سوراخ

شتر

پدر

دیوانه

تخم

پوست

زانو

زبان

پاره کردن

استراحت کردن

راحت

زدن

خر گوش

سیر شدن

چهار

نمک

فهمیدن

دینمگ

دلک

دوه

دده

دلی

دن

دری

دیز

دیل

دیدمگ

دینجلمک

دینج

دوگمگ

دوشان

دویماق

دورت (۴)

دوز

دوشونمگ

موج

پنهان شدن

سق گام

رنگ

ساختمان

حبس کردن

نشان

قطره

از

گوساله

سرزنش کردن

حرف زدن

کره اسب

تکیه گاه

کم عمق

تکیه کردن

تهمت

گفتن

دالقا

دالدا لناماق

داماق

دامار

دام داش

داما لناماق

دامغا

دامچی

دان

دانا

دانا لناماق

دانی شماق

دای

دایاغ

دایاز

دایانماق

دیدنی قودی

دئمگ

دوشمک
دیرناق

زارلداماق
زیل
زمی
زنکین
زوویلداماق

ساپ
ساتماق
ساق
ساققال
ساتاشماق
ساواش
ساواستماق
ساری
سارساق

افتادن
ناخن

ز
نالیدن
صدای بلند
مزرعه
غنی
سورخوردن

س
نخ
فروختن
راستد سالم
ریش
سربسر گذاشتن
نزاع
نزاع کردن
زرد
خل

ساری کوک
سارسیلماز
ساچ
ساخلاماق
سازلداماق
سامان
سانجماق
سایماق
سای
سایسیز
سایاخلاماق
سوز
سو
سول
سوزمک
سون
سوارماق
سود

زردچوبه
مغلوبیت ناپذیر- پایدار
گیسو
نگاهداشتن
درست کردن
گاه
گزیدن
شمردن
عدد
بیحساب
هذیان گفتن
کلمه
آب
چپ
صاف کردن
آخر
آبدادن
شیر

ف

متکبر
چرخیدن
حقه باز
چرخاندن
آب دماغ
فیس فیس کردن

ق

ظرف
جلو
پوست
دنده
ماست
برهم زدن- قاتی کردن
برف
سیاه
کلفت
اخمو

فورسلی
فیرلانماق
فیریلداق
فیرلاندیرماق
فیرتیق
فیسیلداماق

قاب

قاباق
قابیق
قاییرقا
قاتیق
قاتماق
قار
قارا
قاراباش
قاراقاباق

جارو کردن

صدا
پژمرده نشدنی- همیشه بهار
انتخاب کردن
شما- بی
موش
ساکت شدن
سرد

گوشواره

شکستن

ش

کشیده

شادی

سیخ

رعد

نمگذار

سوپورمگ

سس
سولماز
سءچمك
سيز
سیجان
سوسماق
سویوق
سیرقا
سیندیرماق

شاپالاق

شنلیگ

شیش

شمشک

شور

قاراگون
قارغا
قارداش
قارداشلیق
قارشى
قارين
قازانماق
قازان
قازانچ
قازماق
قان
قالماق
قالا
قالين
قالديرماق
قاناد
قانديرماق
قانى سويوق

بدبخت
كلاغ
برادر
نابرادري
ضد
شکم
منفعت کردن-عایدات بدست آوردن
ديگك
دخل
كندن
خون
ماندن
قاعه
ثقیل-كلفت
بلند کردن
بال
فهماندن
خون سرد

قاپاماق
قارپوز
قوالماق
قوز
قوخو
قولباق
قوروماق
قوتور
قويماق
قونشو
قوناق
قودوز
قوشا
قويون
قويروق
قوم
قورولتاي
قوسماق

بستن
هندوانه
دنبال کردن
گردو
ترس
دستبند
محافظت کردن
گال
گذاشتن
همسايه
مهمان
هار
جفت
گوسفند
دم-دمبه
شن
کنگره
اسفراغ

مرد
مردی
بریدن
خراب کردن
ریشه
بدبخت
قهر
قهر کردن
پل
زغال

کیشی
کیشیلیک
کسمگ
کورلاماق
کوک
کلباش
کوسمه
کوسمگ
کورپی
کومور

گ

عابر
گذشته
گذشتن
بز
مسافرت
رفتن
پوشیدن

گئچن
گئچمیش
گئچمگ
گئچی
گئدیش
گئتمگ
گئتمگ

زرنگ
دختر
چهل
سرخ
تب
پا
زمستان
دادزدن
محل زمستانی

ک

نارس
سهو کردن
کدخدا
ده
دهقان
کی
ساکت شدن
کوچک

قیوراق
قیز
قیرخ (۴۰)
قیرمزی
قیزدیرما
قیچ
قیش
قیشقیрмаق
قیشلاق

کال

کارینخماق
کددا
کند
کندجی
کیم
کیریمگ
کیچیک

امیدوار شدن (متکی)
 خند پیدن
 خندا نندن
 خنده آور
 خنده
 کشتی گرفتن
 نقره
 آفتاب گردان
 هو (هود)

ل

شوخی
 حرف مفت
 گل و شل
 خواهش کردن
 موج
 تکبیر

گو نو نمگ
 گولمگ
 گولدیرمگ
 گولونج
 گولوش
 گولشمگ
 گوموش
 گونه باخان
 گونی

لاقیلیتی

لاق-لاعی
 لئمه
 للهمگ
 لپه
 لوغا

پوشا نندن
 عقب
 راست
 دیر
 خول
 مقدمه
 پنهان شدن
 آینده
 عروس
 آمدن
 چشم
 خوشگل
 محافظ
 عینک
 روز
 آبی
 سبزی
 آسمان

گندیرمگ
 گری
 گرچگ
 گنج
 گیج
 گیریش
 گیزلنمگ
 گلجگ
 گلین
 گلمگ
 گوز
 گوزل
 گوزتچی
 گوزلیگ
 گون
 گوگ
 گوگرتی
 گوی

لبشکری

ن

ریز

مریض

گله

باریک

مادر

برای چه

بشقاب

نامزد

چند

افسار

هسته

و

دولتمند

دادن

بدهی

سل

۱۶۱

مریق

فارین

ناساز

ناخیر

نازیک

ننه

نیه

نیمچه

نشانی

نچی

نوختا

نوه

واری

وئرمگ

وئره جگ

ورم

م

شوخی

شوخی کردن

بیخیال

تفهم

پولدار

خوش

سر بسر

جنگل

بلال

صدای گوسفند

مال من

مکس

میخ بزرگ

اره

چرت زدن

پشه

لاس

۱۶۰

مازاق

مازاقلاشماق

مایماق

مالباش

ماللی

مازاق

مایا باش

مشه

مکه

مله مگ

منیمکی

میلچگ

مسمار

میشار

مورگی

مغمیغا

میرت

بهاره	یازلیق	زذن	وورماق
نوشته	یازی	ضارب	ووران
نوشتن	یازماق	ه	ها بیله
تابستان	یای	همچنین	هانسی
نشر کردن	یایماق	کدام	هانی
متملق	یالتاق	کو	هیوا
لیسیدن	یالاماق	به	هو پانماق
دروغ	یالان	پریدن	هورمگ
دروغگو	یالانچی	بافتن	هورمگ
التماس کردن	یالوارماق	پارس کردن	هیر یلداماق
تنها	یالنیز	بلندخندیدن	
وسله	یاماق	ی	
بد	یامان	بیگانه	یا بانچی
پهلو	یان	خوابیدن	یاتماق
سوخت	یا ناجاق	روغن	یاغ
آتشوزی	یا تقین	باریدن	یاغماق
سوختن	یانماق	باران	یاغیش
نان پختن	یا پماق	ناشناس	یاد

قسمت پنجم

لغات فارسی - به آذربایجانی

چسباندن	یا پیشدیرماق
زخم	یارا
آفریدن	یارا تماق
برگ	یارپاق
نصف	یاریم
تر (سن)	یاش
زندگی کردن	یاشماق
روبنده	یاشماق
رو گرفتن	یاشینماق
سبز	یاشیل
راه	یول
رفیق	یولداش
فرستادن	یوللاماق
تراشیدن	یونماق
شوستن	یوماق
پشم	یون
بار	یوک
بلند	یوکسک
سبک	یونگول
هجوم	یوروش

آ

سو	آب
gôy گوی	آبی
فیرتیق	آبماغ
سووارماق	آبدادن
چیممگ	آبئی
od اود	آتش
یا نقین	آتشسوزی
son سون	آخر
un اون	آرد
آسماق	آویختن
دگیرمان	آسیا
gôg گوگ	آسمان
باریشماق	آشتی کردن
تانیش	آشنا
gûnə baxan گونه باخان	آفنا بگردان
یارا تماق	آفریدن
گتیرمک	آوردن
آسماق	آویزان کردن
زاریلداماق	آهزاری
یاواش	آهسته
دمیر	آهن
جیران	آهو
او o	آن
ایپک	ابریشم
بابادان قالما	ارث
ucuz اوجوز	ارزان

باغماق
 قانات
 یوخاری
 گَرَک *gərək*
 اینانماق
 پیس
 قاراگونلو
 ایچین
 گوتورمگ
 قارداش
 قاین *qayin*
 آپارماق
 قوزی *quzi*
 قار
 یاپراق
 چویرمگ *cəvrmək*
 گئچی *geçi*
 چپیش *çəpis*
 اوشاق
 باغیشلاماق
 بافلاماق
 مکه *məkə*
 قالدیرماق
 اودماق
 سونرا *sonra*
 بورون *burun*

باریدن
 بال (پرمغ)
 بالا
 باید
 باورکردن
 بد
 بدبخت
 برای
 برداشتن
 برادر
 برادر شوهر
 بردن
 بره
 برف
 برگ
 برگرداندن
 بر
 بزغاله
 بچه
 بخشیدن
 بستن
 بلال
 بلندکردن
 بلعیدن
 بعد
 بینی

داری
 دن
 چاخناشما
 آت
 در *dûr*
 دورماق
 دینجلمه *dincəlmə*
 قوسماق
 چیخاریش و چیخارماق
 دوشمگ *düşmæg*
 یوخلما *yoxlama*
 یوخلاماق *yoxlamaq*
 بوگون *bugûn*
 سئچمگ *seçmək*
 آتماق
 اوزوم *üzüm*
 ییلدبریش
 بیرینجی

ب

ایله
 یئل *yel*
 خزری (گرمیش)
 یوک *yük*
 یاغیش
 انسیز

ارزن
 از
 ازدحام
 اسب
 است
 ایستادن
 اسیراحت
 استفراغ
 استخراج
 افتادن
 امتحان
 امتحان
 امروز
 انتخاب کردن
 انداختن
 انگور
 اعلان
 اول

با
 باد
 بادشمال
 بار
 باران
 باریک

گیزلنمک
سوغان
تاپماق
قوجا
قوجا کیشی
قاری
آلین
پیشیرمک
ئوزلی
دولدیرماق
ئورتکمک **örtmæk**
گیمگه

ت

یبای
قارانلیق
بوکمگه **bûkmæk**
قیزدیرما
دانا
یومورتا
بونماق
قورخی
قورخماق
چاتداق
آجی
تفنگچی

پنهان شدن
پیاز
پیدا کردن
پیر
پیر مرد
پیرزن
پیشانی
پختن
پرو
پر کردن
پوشاندن
پوشیدن

تابستان
تاریک
تا کردن
تب
تخم
تخم مرغ
تراشیدن
ترس
ترسیدن
ترك
تلخ
تفنگدار

یازیق
آییلماق
اوپمگه **ôpmæk**
ایله مک

پ

آیاق
جیریق
جیرماق
دابان
سپمک **səpmæk**
آشاغی
آنا
اوجماق **uɟmaq**
سوروشماق **sorusmaq**
سولفون
مه مه
اوغلان
قاپتارماق
بگنمک
دال
چورومک **cûrûmæk**
کرپی **kôrpi**
بئش
اللی
پامبوق

بیچاره
بیدار شدن
بوسیدن
بوئیدن

پا
پاره
پاره کردن
پاشینه
پاشیدن
پاغین
پدر
پریدن
پرسیدن
پژمرده
پستان
پسر
پسدادن
پسندیدن
پشت
پلاسیدن
پل
پنج
پنجاه
پنبه

ح

ایندی	دار	تنگ
دانشماق	دا انلاق	تنقید
فیریلداق		

خ

تیکان	خار	
قاشیماق	خاریدن	
قاشینماق	خارا ندن	
چیخماق	خارج شدن	
زیبیل	خارخسک	
بوش bos	خالی	
توپراق	خاک	
اؤو (دامداش)	خانه	
قوللیقچی (قره باش)	خدمتکار	
سوکمک	خراب کردن	
قاوون	خر بزه	
دوشان	خر گوش	
گولمک	خندیدن	
یا تماق	خواهیدن	
استمک	خواستن	
یلوارماق	خواهش کردن	
یاخشی	خوب	
هامپا	خرده مالک	
یمک	خوردن	
gernəsmək گرنیشمک	خمیازه کشیدن	
eyilmək ایلمک	خم شدن	

ج

sûpûrgə	سپرگه	جارو
	سپر مک	جارو کردن
	قاباق	جلو
	پیر برده	جمعا
	آرپا	جو
	قاینماق	جوشیدن
çeynəmək	چینمک	جویدن
	ارخ	جوی

چ

	پیچاق	چاقو
	سول	چپ
	یاپشدیرماق	چسباندن
göz	گوز	چشم
	تا پماجا	چیستان
	دادماق	چشیدن
	نئچه	چند
	دورت	چهار
	قیرق	چهل
mürğuləmək	مور گولمک	چرت زدن

وئرمك	دادن
قىشقىرماق	دادزدن
آلىش وئرىش	دادوستد
ايچرى	داخل
بىلمك	دانستن
بىلىك	دانش
اوزون uzun	دراز
دا-ده-قابى	در
قىز	دختر
آغرى	درد
بچىن	درو
بچىنچى	دروگر
يالان	دروغ
سازلاماق	درستکردن
دنىز	درىا
اوغورلاماق	دزدیدن
تاپشیریق	دستور
دالاشماق (ساواشماق)	دعوا
چاغرىش	دعوت
قوپروق	دم
دیش	دندان
آغیز	دهان
کند kənd	ده
کندچى	دهقان
دلى	دیوانه
قازان	دېك

دويست
دويدن

راحت
راست
راه
رساندن

رقتن
رگك
رهمه

رعد
روغن
روز
رونده

ريختن
ريسمان
ریش
ریشه

زانو
زائیدن
زبان
زذن
زدوخورد
زرد

ايكى يوز
قاچماق

دېنج

دوز-دوغرى- dūz

يول

يترمك yetirmək

گېتمك

دامار

سورى

ايلدېريم

ياغ

گون gūn

گئيدن

توكمك

ايپ

ساققال

كوك

دېز

دوغماق

دېل

ويрмаق

ويرشما

سارى

ز

زخم
زردچوبه
زراعت
زمستان
زن
زنبور
زندگی
زیرک
زیاد

یارا
ساری کوك
اکین
قیش
آرواد
آری
یاشایش
قیوراق
چوخ

س

ساختمان
سال
ساکت شدن
سد
سبز
سبزی
سبک
سپرز
سرد
سر
سرماز شدن
سر بسر گذاشتن
سرخ
سرفه
سلامتی
سفید

قورولوش
ایل
توختاماق
یوز yûz
یاشیل
گوگر تی
یونکول
دالاخ
سویوق
باش
آی باشی (باشیوماق)
ساتاشماق
قرمز
ئوسگر مه
ساقلیق
آغ

ôsgûrmə

سفید کردن
سفت
سقف
سک
سنگ
سنگستان
مال تو
سنجد
سیب
سبزمینی
سیر
سیر شدن
سی
سه
سهل
سواره
سوار شدن

شانه
شانه کردن
شادی
شب
شروع کردن
شپش
شش
شست

ش

آغارتماق
برک
باقداتی
ایت
داش
داشلیق
سنینکی
ایده
آلما
یر آلماسی
ساریمساق
دویماق doymak
اوتوز
اوج
آسان
آتلی
مینمگ

دویماق doymak

şenlik

داراق
داراماق
شنلیک
گنجه
باشلاماق
پیت
آلتی
آتمیش

ع

سای	عدد
مرجی	عدس
تر tər	عرق
گلین	عروس
توی	عروسی
توی ایتمک	عروسی کردن
تلسیک təlɒsɪk	عجله
آسقبرماق	عطسه کردن
دال-گری-ارخا	عقب
اوت	علف
اوتلاق	علفزار
یبی	عمه
بایرام	عید
گوزلیگ	عینک

غ

آخشام	غروب
آغناماق	غلطیدن
دئینمک	غورغور کردن

ف

قاجاق	فراری
قاجماق	فرار کردن
آرا	فاصله
دوبه	فتق
اونوتماق	فراموش کردن

یوماق

قارین	شستن
آو	شکم
یارمان	شکار
سارسیلماز	شکافتن
آوچی	شکست ناپذیر
آولاماق	شکارچی
سایماق	شکار کردن
ار ər	شمردن
باجا ناق	شوهر
آتالیق	شوهرخواه زن
	شوهر مادر

ص

سوزمگ	صاف کردن
سس	صدا
چاغیرماق	صدا کردن

ض

ووران	ضارب
عوضلیگ	ضمیر

ظ

قاب	ظرف
گون اورتا	ظهر

هانسى
اٹلہ مک
گزمگ
چکمگ
گمی
شا پلاق
گولشمک **gûlæsmək**
قارغا
بورک (پا پاخ)
دایاز
قازماق
قیسا
جیندیر

گ

او کوز **ôzûz**
اینک
قوتور **qotur**
بویون **boyun**
بویون باغی
توز
آلماق
قوز **qoz**
سانجماق-دالامان
قویماق
دئیمک
آرمود

کدام
کردن
گردش کردن
کشیدن
گشتی
کشیده
گشتی گرفتن
کلاغ
کلاه
کم عمق
کنندن
کوتاه
کهنه

کاو
کاو (ماده)
کال
کردن
کردن بند
گردو خاک
گرفتن
گرددو
گزیدن
گذاشتن
گفتن
کلابی

ساتماق
باتیرماق
بویورماق
سیخماق
آنچاق
دوشونجه
قانماق
قاندیرماق
سوزلیک

ق

قاتماق
بله مگ
بولمگ
گوزل
بورج
دامجی
گوج **gûc**
کوسمه

ک

ایش
ایشچی
اکمگ
سامار
سامانلیق
باقیر

فروختن
فرو بردن
فرمودن
فشردن
قسط
فهم
فهمیدن
فهماندن
فرهنگ

قاپی کردن
قنذاق کردن
قسمت کردن
قشک
قرض
قطره
قوه
قهر

کار
کارگر
کاشتن
کاه
کاهدان
کبد

گلدان
گل
گودال
گوسفند
گوشت
گوش
گوشه
گمکردن
گولخوردن

دبیچک
پالچیق
چوخور
قویون
ات
قولاق
تین
ایتیرمک
آلانماق

ل

لاغر
لافزدن
لیاس
لبنیات
لخت کردن
لرز
لخت
لیسیدن
لینگه
لیز خوردن

آربخ
گوبلاماق
پالئار
آغاراتی
سویماق
قیتیره مه
لوت-چیپلاق
یالاماق
تای
سوروشمک

م

ما
مادر
مادربزرگ
ماضی

پیز
آنا
بو بوک آنا
گیچمیش

مالیات
ماه
ماهی
متملق
متکبر
متصل
محافظ
محافظت
متخارج
مرد
مردانه
مردی
مرغ
مزه
مشگون
مکس
مطبعه
مو
موش

ناخن
ناخواهری
نارص
نامزد
خان

ویرگی
آی
بالیق
یالئشاق
فورسلی لوغا
پاپیشان
گوزتچی
گوزلمک
چیخار
کبشی
کیشی کیمی
کیشیلیک
تویوق
داد
چیمدیگ
میلچک
باسماخانا
توک
سیچان

ن

دیرناق
ئو گیباچی ögeybaci
کال
نیشانلی
چورک

نزدیک
نشان دادن
نقره
نگاه کردن
نمک
نوشته
نوشتن

وزن
وسط
واسطه

هدیان
هسته
هفت
هفتده
هم اسم
هوو
همه
هو بیج
هندوانه
هما نظور

یک
یکم

باخین
گوسترمک
گوموش
باخسماق
دوز
بازی
یازماق

آغیر لیق
اورتا
آراجی

سایاخلاماق
نوه - چردک
یددی
اونیددی
آداس
گونئی güni
هامی
یر کوکی
قارپوز
بیله

بیر
بیرینجی

صون سوز

محترم اوخوچیلار اتقدیم اولونان بو کتاب بیر ایله یاخین
زحمت نتیجه سینده اله گلمیشدر بو کتابین اهمیتی اونون
آذربایجان دیل بیلگیسی (دستوری) و اونون دوز یازماق
قایدالاری حقیقینه یازیلان اصولالارددر .

بوراسی آچیق در بیر دیلین بیلگیستنی یازماق بیر -
نفرین ایشی دگل بو کیمی موضوعالارین علاقمنده و بیلجی
شخصلر طرفندن یازیلماسی لازمدر . متاسفانه بیزیم دیل
بیلجیلر میز آز، اولانلاردان چوخی علاقه سین بعضلرینه ایسه
شرایط او یقون دگلدر .

منیم بو ایشدن مقصدیم آذربایجان دیلینی علاقمندلره
او گرتمک ایله برابر بازیچیلاریمزی دوز یازماق قایداسیله
دها آرتیق آشنا ایتمکدر .

بو ایشی یاراتماق ایچین عرب الفباسیله یازیلیمیش

ترك ديل بيلگيسي محدود واله گتيرمسي ده آسان دگل ایدی ،

ترکيه وشورالاردا ياشايان مسلمانلار آراسيندا ۴۴ ايلدن آرتيقدر که عرب الفباسی لاتين الفباسينا چور يلميشدر و يازيلان ديل بيلگيلری ينی حروفات ايله يازيلميشدر . اونلاردان استفاده ايدوب قايدا لاری عرب الفباسينا چويرمک کوچ آپارار .

بونلا برابر منيم استفاده ايتديگيم منبعين عمدہ سی ترکيه وشورالار ؤولکه سينده ياشايان مسلمانلار آراسيندا معمول اولان مختلف تاريخلی يازيلميش ديل بيلگيلری و عرب الفباسيله ترکيه ده يازيلميش احمد راسمين (مختصر ترك صرف نحوی) و باکودا چاپ اولميش «صرف کتابی» اولميشدر يری گلدیگجه فارسی دستور لاريندان دخی استفاده اولونميشدر .

هانکی ديل اولورسا اولسون اونی ادبی یا زماق ايچين اوديله موجود اولان مختلف لهجه لر (تلفظ لر) نظره آلينب معين اصول ؤوزره ادبی ديل حالينا سالماق لازمدر .

آذر بايجان ديلي مشخص بير ديل اولماق ايله برابر مختلف لهجه لره ، تبريز ، رضائيه ، مراغه ، زنجان ، اردبيل وها بيله مالک در (فارس-عرب و ؤوزگه ديللرده دخی مختلف لهجه لر واردر .)

بو کتابدا لهجه لری نظره آلماق ايله برابر ديل بيلگيسي اصوللاری اساس دو تولميشدر .

بواصول تک آذر بايجان ديلينه مخصوص اولمايوب باشقاديللرده (روس - انگليس - آلمان ووو) دخی مراعات اولونميشدر حتی بعضی ديلچيلر ادبی ديلي (صنعی) ديل آدلاندر ميشلار .

هر جانلی شيوه (لهجه) دگيشيلديگی کمی ادبی ديللر دخی دگيشيلمه ليدر .

ادبی ديل سرعته شيوه دگيشيلمه لر يندن گری قالير بونلا برابر هيچ اولماز گرگ ۵۰-۶۰ ايلده بير دفعه ادبی ديللره باخيلسين اما اصوللاری ينی قاعده يه سالينسين اگر بوايش اولماز ايسه ديل ايله يازی آراسيندا بويوگ . اوچوروم (فاصله) آچيلار نيجه که انگليس و فرانسيز ديللرينده عمله گلتميشدر مثلا انگليس لر شکسپير

Shakespear کلمه سینی اون بیر حرفیله یازوب سگیز حرف ایله Sekesper او خورلاریا فرانسوزلار Beaceup (بو کو) کلمه سینی بددی حرف ایله یازوب دورت حرفیلق او خورلار بیر نفر انگلیس دیلینی او گر نمک ایچین بیر مدت یازیسینی او گر نیب بیر مدت دخی او خوماقینی او گر نمه لیدر .

انگلیس دیلینین دانشیغیله یازیسینی آراسیندا اولان بو یوک تفاوت آلمان روس دیل لرینده یوخدر . آلمانلار و روسلار دفعه لرله الفبا لرینده دگیشیگلیک ویرمیشلر . روسلارین سون دگیشمه لری او کتیا برانقلابیندان سونرا اولمیشدر .

بوراسی تعجیب سیزدر کهنه الفبا لار عادت ایتمیش بیر قسم شخصلر آسانلیق ایله یینی الفبا طرفداری اولما زلار فقط ئوز منقعلریندن گیچمیش مللتین ترقی و تعالیسینی ایستین شخصلرینیلیک طرفداری اولدیقلاری کمی الفبا تغییرینه دخی جدی اقدام ایدر لر .

یوزا یلدن آرتیق در عرب الفباسی تغییر حقیقنده ایراندا اولان ایشلر ، خصوصی منقعلرینی گوزلینلرین مخالفتی نتیجه سینده ، حیاته گیچمه میشردر .

بیزیم الفبا دا اولان چتینلیکلرین بیر قسمی آلمان الفباسیندا دخی اولمیشدر ولی آلمان مشهور بیلجیلریندن (گریم) grim آلمان الفباسینین تغییرینه جدی اقدام ایتمیش و بو ایشه موفق اولمیشدر . (ولی ئوزی کهنه الفبا یه عادت ایتمیگی ایچین بعضا کهنه حرفلار ایله یازارمیش) .

ایشیدیلن وقتیه تر کیه باش وزیر ی اولان (مندر س) یینی حرفواتین جدی طرفداری اولوب حیاته گیچیریلمه سینه مؤثر کمک ایتمیشدر .

ولی ئوزی یینی الفبا ایله دوز یازما غا عادت ایتمه دیگی ایچین یازیلارینی کهنه الفبا یاه یازارمیش .

شورالار ئولکه سینده اولان قدیم یازیچیلاردان بعضیلری ئوز اثرلرینی عرب الفباسیله یازیردی لار بو عادت تک الفبانین تغییر دیگه حتی ایشله دیله ن الفبانین یینی دوز یازما قایده لرینی دخی دگیشرمگه چتینلیک چکیر لر .

بیله که غلط عادت اولمیش قاطر اطاق شصت صدینه ده عادت ئوزره قاتر او تاق شصت سدیازماق عوضینه قدیم عادت ایتمیگلی کمی یازیرلار و یا قالین مصدر لرده (ماق) عوضینه

(مک) یازانلار واردر.

سون سوزلریمی قورتارماق ایله برابر بو کتابین تنظیم و تکمیلینده منه کمک ایدنلردن بویوگ تشکر ایتمگ ایله برابر دقیق اوخوجیلاردان مشهور آلمان عالیمی «غریم» کیمی یازیلاریمدا سهلر اولارساتد کر و نظر لرینی منه یازمالارینی خواهش ایدیرم تا گلجگده آذربایجان دینین داها ارتیق تکمیلی ممکن اولسین.

فهرست

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۴۵	شاه گولی	۳	تذکرات
۴۷	گوی مسجد	۵	خصوصیات تلفظ زبانها
۴۹	ارک یا مسجد علی شاه	۸	خصوصیات زبان آذربایجانی
۵۱	کمین مصیبتی چو خدر	۱۳	روز اول در تبریز
	آذربایجان شاعر لریندن	۱۴	در مهمانخانه
۵۵	شعر لر	۱۶	در مغازه کفاشی
	قسمت دوم	۱۸	در مغازه خرازی فروش
	دستور زبان آذربایجانی	۲۰	در دکان میوه فروشی
	قانون هماهنگی زبان	۲۲	در اداره
۷۰	آذربایجانی	۲۳	در مطب دکترا
۷۱	اسم	۲۶	در مغازه پارچه فروشی
۷۲	حالات اسم	۲۸	در باغ
۷۸	صفت	۳۰	در کنار جوی
۷۹	اقسام صفت	۳۲	در مزرعه
۸۰	نوع صفت	۳۴	سر خرمن
۸۳	ضمیر	۳۶	در علفزار
۸۴	اعداد	۳۸	در موزه تبریز

تذکر

حروف الفباهای تغییر یافته در چاپخانه‌ها موجود نبود و تهیه آنها ممکن نگردید .
 لذا از حروف موجودی لاتین چاپخانه‌ها بامختصر تغییر استفاده کرده جدول ضمیمه تهیه شد و از درج حروف بزرگ و خطی صرف نظر گردید .

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
	سس سیز حرف لرین	۸۴	حروف اضافه
۱۰۹	یازیلیشی	۸۵	حروف ربط
۱۱۲	اویوشما قانونی	۸۶	ندا
۱۱۷	اسملرین یازیلیشی	۸۷	ادات
۱۱۸	اسملرین حال الانماسی	۸۹	ظرف - قید و انواع آن
۱۱۹	صفتلرین ینز ییلیشی	۹۰	مبهمات
۱۲۱	عوضلیکلرین یازیلیشی	۹۰	اصول تشکیل افعال
۱۲۳	سایلارین یازیلیشی	۹۴	صیغه صله
۱۲۴	باغلا ییجلارین یازیلیشی	۹۶	مصدر و افعال
۱۲۵	ادات - شکیلچیلر		قسمت سوم
۱۲۶	قوشما		آذر با یجان دیلینین دوز -
۱۲۷	ندا - فعللر حقنده	۱۰۲	یازماق قاعده لری
۱۳۱	صله صیغه سی	۱۰۳	دیل بیلگیسی
	قسمت چهارم	۱۰۴	باقاعده ترین زمان جهان
۱۳۵	لغات آذر با یجانی بفارسی		آذر با یجان دیلینده
۱۶۵	لغات فارسی با آذر با یجانی	۱۰۵	ایشله دین حرفلر
۱۸۵	سون سوز		آذر با یجان دیلینده سسلی
	نمونه‌های الفباهای لاتین ضمیمه	۱۰۶	حرف لرین یازیلیشی

الفبای خط جهانی	الفبای مسلمانان جماهیر شوروی	الفبای ترکیه	الفبای عربی
f	Ф	f	ف
q	-г-	-	ق
k	к	k	ك
g	-г-	g	گ
l	л	l	ل
m	м	m	م
n	н	n	ن
w	в	w	و
a	ә	-	آ
e	э	e	ا
o	о	o	او
?	о	o	او
?	у	u	او
и	у	u	او
у	и	i	ی
?	ы	i	ای

الفبای خط جهانی	الفبای مسلمانان جماهیر شوروی	الفبای ترکیه	الفبای عربی
-	a	a	آ
b	б	b	ب
p	п	p	پ
t	т	t	ت - ط
s	c	s	ث - س - ص
j	-ч-	c	ج
c	ч	ç	چ
h	h	h	ح ه
x	x	-	خ
d	д	d	د
-z-	з	-z-	ذ ز ض ظ
r	р	r	ر
-z-	ж	j	ژ
-s-	ш	s	ش
?	-	-	ع
q	-г-	g	غ

چتینلیکلر

پولین هر بیر ایشده تأثیری اولدیقى کیمی یازى ایشلرینده داها آرتیق تأثیری وار. کتاب نشر ایدوب ساتانلار بویوک متفعت نظره دوتمادان کتاب نشرینه اقدام ائتمزلر .

ئوز زحمت و پوليله فايده لی بیر کتاب نشر ایدن یازیچی چوق چتینلیگه دوشر .

نشریه آذربایجان دیلینده اولاندا داها آرتیق چتینلیکلر قا باغا گلهر .

تقدیم اولونان «خود آموز» بعضی قسمتلی آذربایجان دیلینده اولدیقى ایچین لاتین حرفلرینه احتیاج اولدیقینا گوره داها زحمتلی اولدی. اونا گوره لاتین حرفلرینین بویو کلریندن وال یازیسیندان گئچدیک .

تقدیم اولونان «خود آموزدا» تازالیق اولدیقى ایچین کیچیکده اولمیش اولسا ، بیر خدمت در . بویله کتابلارین یازیچیلاریمز طرفیندن آرتیریلماسی آرزو اولنور .

قبل از خواندن اشتباهات زیر را تصحیح فرمائید

صفحه سطر	نادرست	درست
۱۳ ۱۴	نیچه دقیقهن	شچه دقیقه دن
۱۴ ۱۰	آل	ال
۱۵ ۱۱	چوراک	چورک
۱۹ ۱۵	ایله	ائله
۲۱ ۵	کیلولی	کیلولوق
۲۱ ۷	ال	آل
۲۳ ۱۶	مطبنه	مطبینه
۲۴ ۱۴	منم	منیم
۲۵ ۱۵-۱۴	دامچی	دامچی
۲۷ ۱۸	قزی	قیزی
۳۱ ۴	اوزگه	ئوزگه
۳۲ ۹	دنیا ئی	دنیا نی
۳۵ ۲	وارز	واروز

درست	فصله	سطر	فصله	سطر	فصله	سطر	درست	فصله	سطر
یوردووا	۵۵	۱۶	پوردوا	۳۵	۱۶	اوز	۳۵	۱۶	۳۵
کیمی	۵۷	۴	کمی	۳۷	۴	شیری	۳۷	۴	۳۷
اوزینده	۵۸	۲-۳	ئوزونده	۳۷	۵	اوزوم	۳۷	۵	۳۷
اودونا	۵۸	۱۵	ئودرنا	۳۷	۱۹	نظر	۳۷	۱۹	۳۷
özke	۶۸	۱۱	o2ke	۳۸	۱	آنلار	۳۸	۱	۳۸
kus	۶۸	۱۸	kus	۳۸	۹	ایله	۳۸	۹	۳۸
uçmak	۶۹	۲	ucmak	۴۱	۳	الینمالیدر	۴۱	۳	۴۱
uç	۶۹	۳	uc	۴۹	۴	ایل	۴۹	۴	۴۹
(kus)u	۶۹	۴	(kus)u	۵۰	۲	غازان	۵۰	۲	۵۰
od	۶۹	۱۳	oa	۵۰	۱۴	سردگان	۵۰	۱۴	۵۰
u	۷۰	۲	u	۵۵	۸	دیر	۵۵	۸	۵۵
قرق	۸۲	۱۳	قرق	۵۱	۱۲	کمین	۵۱	۱۲	۵۱
تأثیرلیک	۷۴	۷	تأثیرلیک	۵۳	۴	اوزومی	۵۳	۴	۵۳
مثل	۷۴	۱۲	مثلی	۵۴	۸	کوپتین	۵۴	۸	۵۴
بش-بش	۸۶	۱۶	بش-بش	۵۴	۱۳	ازبودیم	۵۴	۱۳	۵۴
وئردیم	۸۶	۶	وردیم	۵۵	۱۶	ایله	۵۵	۱۶	۵۵
چالیشار	۸۷	۱۶	چالیشار	۵۵	۲	شاعرلریندن	۵۵	۲	۵۵
آلدیرام	۹۸	۳	آلدیرام	۵۵	۳	ایل	۵۵	۳	۵۵

درست	نادرست	صفحه	سطر
دگیشدیریر	دگیشدیر	۱۲۵	۳
آخرا ریندا	آخرداریندا	۱۳۰	۳
حرف	حرفی	۱۳۰	۴
قاچرتدیلا	قاچیرنیدیلا	۱۳۱	۱۱
-	ستی	۱۳۱	۱۳
تاختن	دویدن	۱۴۵	۷
دادینماق	دادنماق	۱۴۷	۳
رگ	رنگ	۱۴۸	۴
زارلداماق	زارلداماق	۱۵۰	۳
سوارماق	سوارماق	۱۵۱	۱۷
ضدمقابل	-	۱۵۴	۵
قورخو	قوقو	۱۵۵	۵
کولباش	کلباش	۱۵۷	۶
گگری	گری	۱۵۸	۲
چورت	چرتزدن	۱۶۰	۱۵

درضمیمه درمقابل (ی) در الفبای ترکیه (y) علاوه شود.

درست	نادرست	صفحه	سطر
آلدیرریق	آلدیرریق	۹۸	۶
آلدیرتدیرارسان	آلدیرترارسان	۹۹	۴
آلدیرتدیراریق	آلدیرتدیرایق	۹۹	۶
ایچین	ایجلن	۱۰۱	۱۳
گلدیگجه	گلدیکدجه	۱۰۲	۱۲
«غریم» کیمی	کریم کیمی	۱۰۶	۵
مثالار	مثالار	۱۰۷	۷
سس سیز	سسین	۱۰۹	۱
-	سپس	۱۱۰	۱۵
کلمه لریندن	کلمه لر ییدن	۱۱۳	۸
ایشتمگ	ایشتمک	۱۱۴	۸
دوشمه سینین عی	درشه سین عینی	۱۱۶	۴
سوزلرین	سوزلرنی	۱۱۶	۸
یازیلما	یاذما	۱۱۶	۱۳
شکیلچیر	شکجیلر	۱۱۷	۷
بیلدیرن	بیلدیرین	۱۱۸	۱۱
بیلدیرن	بیلدیرین	۱۲۱	۷
سئوال	سلوال	۱۲۲	۱۳

۷۰ ۷۰

Blawm Boy
TABRIZ

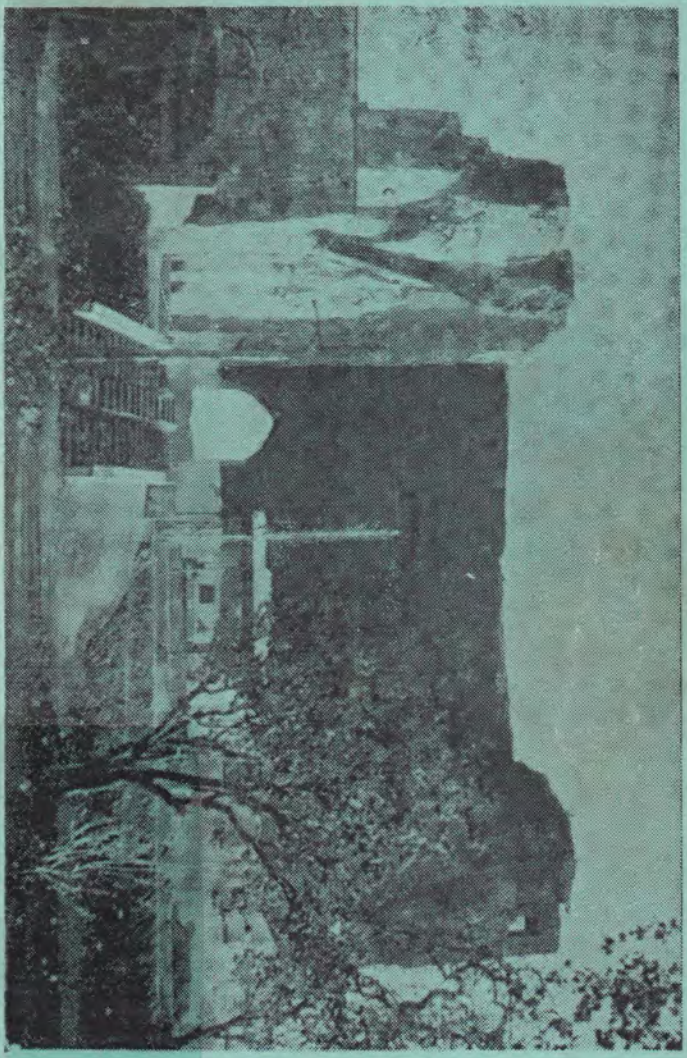
علاقه مند او خوجیلاریمزدان خواهش

گلجکده آذربایجان فولیکولارینین چاپ ائدوب
یران خلقلری ادبیاتنه خدمت ائتمک مقصدیله اونلاری
ویلاماق لازم در .

احتمال بوایشه مختلف اقدام ائدنلر اولسین منده
وزنوبده بوش وقتلریمی بوایشه صرف ائتمگی خدمت بلورم
ونا بنا محترم علاقهمندلردن خواهش اولنورئوزیلدیکلری
ناپماجالاری ، خلق سوزلرینی ، ائل ماهنیلارینی ، اوشاق
باغیلارینی آشاغیداکی آدریسه گوندرسینلر تاممکن
ولدیقجا اونلارین چاپینا اقدام اولونسین

تهران شاپور ۹۸۰
دکتر جاوید

بلد علیشاه یکی از سنگرهای مستحکم آزادیخواهان





آیا می دونستید لذت مطالعه و درصد یادگیری با کتاب های چاپی بیشتره؟
کارنیل (محبوب ترین شبکه موفقیت ایران) بهترین کتاب های موفقیت فردی
رو برای همه ایرانیان تهیه کرده

از طریق لینک زیر به کتاب ها دسترسی خواهید داشت

www.karnil.com

با کارنیل موفقیت سادست، منتظر شما هستیم

 Karnil  Karnil.com

